

ارتباط با ما

kardakhel1400@gmail.com
kardakhel1400@yahoo.com

دوره دوم
شماره ۵
شهریور ۱۴۰۱

کاردکسل
نشریه گروهی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

کارگران جهان
متحد شوید

زنده باد همبستگی طبقاتی و تشکل یابی مستقل و سراسری کارگران

تبریک به خانواده‌های جان باختگان کشتار ۶۷

پیروزی دادخواهی

به بهانه‌ی سالگرد انقلاب مشروطیت

مسیر ماسوسیاالیست‌ها

چکیده بیانیه‌های احزاب و سازمان‌های چپ

در دفاع از سوسیالیسم (۷۸)
"نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم"



بیانیه‌ی
کانون‌نویسندگان ایران
حبس آرش گنجی
در سلول انفرادی

سیاست امنیتی رژیم و مدیریت افکار عمومی

هر روز بر دامنه تورم و گرانی و فقر و فلاکت اجتماعی و معیشتی مردم افزوده می‌شود. وضعیتی ناشی از یک بحران ساختاری و همه‌جانبه که هیچ عرصه‌ای از زندگی مردم و کشور استبداد زده از تبعات آن در امان نمانده است. فشار بر زندگی زحمتکش‌ان و طبقات فرودست جامعه رو به تزاید هست و تحریم‌های امپریالیستی، اختلاس، دزدی، رانتی شدن اقتصاد، خروج هنگفت ثروت‌های ملی از کشور و انتقال آن به همان کشورهای تحریم کننده و ... شرایط بیش از پیش طاقت‌فرسایی را برای مردم دربند و بویژه زحمتکش‌ان و طبقات فرودست جامعه استبداد زده ایران رقم زده است. پیامد چنین روندی افزایش اعتراضات اجتماعی است که همه روزه شاهد آن هستیم. اعتصابات کارگران، تظاهرات اعتراضی معلمان، بازنشستگان، کسبه، کشاورزان بی آب مانده، مالباختگان، بیکاران و ده‌ها مورد دیگر حاکی از وخامت اوضاع و غیرقابل تحمل بودن شرایط موجود می‌باشد.

حاکمیت که ناتوان از پاسخگویی به مطالبات برحق و ابتدایی مردم است، تا امروز پاسخی جز سرکوب و کشتار نداشته و به نظر می‌رسد که این رویکرد در آینده نیز تشدید خواهد گشت. بازداشت معترضین و اعتصابیون، احکام سنگین زندان، دستگیری بی‌سابقه صدها تن از معلمان آگاه و پیشرو و حتی بازداشت جانبازان جنگ ایران و عراق، همه و همه حاکی از درماندگی رژیم و افزایش برخوردهای ادامه در صفحه ۲

آزادی، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم

قهری در مقابل خواسته‌های مردمی است.

با ساختار موجود هیچ راهکاری جهت برون رفت از این کلاف درهم پیچیده که هر روز بیشتر از قبل بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود قابل تصور نیست. محدود شدن منابع ارزی به دلیل تحریم‌ها، کاهش منابع درآمدی رژیم همراه با فساد سیستماتیک ساختاری، هزینه نجومی گروه‌های نیابتی، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی، بودجه مراکز و نهادهای غیر دولتی، بیرون بودن نصف بیشتر گردش مالی حکومتی خارج از بودجه رسمی، همه و همه نشانگر روزهای سیاه‌تری است که حکومت اسلامی را در باتلاق خود غرق خواهد کرد؛ و بار دیگر نشانگر این واقعیت هست که امید به معجزه‌ای در درون این ساختار بحران زده، امید واهی‌ای بیش نیست.

در این میان، ادامه غنی‌سازی و اصرار بر سیاست‌های تنش‌زای منطقه‌ای، مردم ما را از برخورداری امکانات رفاهی شایسته محروم ساخته است. کشور ما با داشتن ۷ درصد از ثروت جهانی در مقایسه با کشورهای منطقه جزو کشورهای فقیر و محروم به حساب می‌آید. گره زدن منافع کشور به سیاست‌های دیگر کشورها و عدم استفاده از فرصت‌های موجود آمده در شرایط منطقه‌ای برای صادرات نفت و گاز و آزاد سازی منابع بلوکه شده، از دیگر نابخردی‌های دولتمردان حکومت اسلامی است که نتیجه‌ای جز عقب ماندگی برای کشور و فقر و فلاکت برای مردم نداشته است. چشم دوختن به نتایج اجرای سیاست‌های اقتصادی مورد نظر صندوق بین‌المللی پول و کاربست سیاست «شوک درمانی» با نام عاریتی «جراحی اقتصادی» نه تنها نتیجه‌ای نخواهد داشت، بلکه بحران‌های اقتصادی را به ضرر معیشت کارگران، زحمتکشان و اقشار فرودست جامعه رقم خواهد زد.

در کنار سیاست‌های ضدملی و سرکوبگرانه رژیم، اتاق‌های فکر و مدیریت افکار عمومی آن نیز بیکار ننشسته و در زمان‌های اوجگیری مبارزات خیابانی مردم و نشان گرفتن کلیت ساختار نظام قرون وسطایی از سوی آنها، درصد برمی‌آیند که افکار عمومی را از مطالبات اصلی مردم و زحمتکشان به جان آمده منحرف کند، موضوعات اعتراضی اقشار مختلف را از محتوا خالی سازند و به اشکال مختلف بر مبارزات ساختار شکنانه آنها سرپوش بگذارند. درگیر کردن افکار عمومی با موضوع سنگ‌گردانی، جریمه خلاف در انتخاب نوع پوشش، پررنگ کردن موضوع سلبریتی‌های فضای مجازی و معرکه گردانان مافیای ورزش، راه‌اندازی اپوزیسیون مجازی جعلی از طریق گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی، واتس‌آپی، کلاب‌هاوس و ... نشر اخبار جعلی و گزارش‌های غیرواقعی از حوادث و رخدادها با تکیه بر ظرفیت تبلیغی شبکه‌های اجتماعی که اکثر این موضوعات بعد از اتمام نقش کارکردی خود در درگیر کردن افکار عمومی برای دوره‌ای معین، از سوی خود رژیم تکذیب می‌گردند بخشی از سیاست مدیریت افکار عمومی این اتاق‌های فکر هستند که بعنوان مکمل سرکوب نهادهای پلیسی امنیتی رژیم عمل می‌کنند.

رشد قارچ‌گونه دلقک‌های باصطلاح هنری سازنده و گوینده‌ی جوک‌های سیاه که هدف آنها ایجاد اختلال در انسجام اجتماعی در ابعاد مختلف روانی، اجتماعی، فرهنگی

و سیاسی جامعه است و حمایت آشکار و نهان ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی را در پشت سر خود دارد؛ همچنین ساخت برنامه‌های باصطلاح سرگرم‌کننده با صرف میلیاردها تومان از ثروت ملی با هدف عادی سازی معضلات و مشکلات اجتماعی و لوس کردن موضوعاتی که با سرنوشت و زندگی مردم بلازده ایران ارتباط دارند نیز، بخشی از محصولات این اتاق‌های فکر هستند که در اوج گرانی‌ها، تورم، اختلاس، تحریم، بیکاری، ناامنی اجتماعی، عدم امنیت شغلی، بحران‌های زیست‌محیطی و صدها معضل دیگر به یکباره در جامعه نشر می‌یابند تا در سوی دیگر، اعتراضات مردمی و جهانی به دستگیری فعالین صنفی، کارگری، معلمین و بازنشستگان، دستگیری فعالین سیاسی، روشنفکران و هنرمندان، معترضین، سلول‌های انفرادی، محبوسین بدون ملاقات، اعتراف‌گیری‌های زیر انواع شکنجه‌های روانی و فیزیکی، اعتصاب غذای زندانیان و ده‌ها موضوع سیاسی اجتماعی روز جامعه در سایه بی‌اطلاعی و سکوت به فراموشی سپرده شوند و افکار عمومی مردم را درگیر خود نکنند.

در این میان با دستور چندی پیش خامنه‌ای مبنی بر شدت بخشیدن حامیان نظام به فعالیت‌هایشان در فضای مجازی، ارتش سایبری رژیم نیز حضور گسترده و همه‌جانبه‌ای در این فضا پیدا کرده است. امروزه، شاهد جولان عوامل رژیم در توئیتر، تلگرام، واتس‌آپ، کلاب‌هاوس، فیس‌بوک و ... هستیم. این عده شبانه‌روز در حال تولید محتوا و ارائه آن به نیروهای عملیاتی و هواداران پیدا و نهانشان برای نشر در فضای مجازی هستند که موضوعات محوری آنها را چپ‌ستیزی، تبلیغ نئولیبرالیسم، ایجاد توهم نسبت به ماهیت نظام، شخصیت‌سازی‌های کاذب، سمت‌دهی هدفمند مباحث سیاسی در فضای مجازی، ایجاد تفرقه در بین اپوزیسیون مترقی و انقلابی، تخریب سیمای مبارزین چپ و کمونیست‌ها و تخریب کشورهای سوسیالیستی می‌باشد. متأسفانه هستند افرادی از نیروهای اپوزیسیون اصلاح‌طلب و چپ‌های سابق بریده از مبانی فکری خود نیز که آگاهانه و ناآگاهانه در دام این سیاست مزورانه رژیم می‌افتند و خود به عامل و مجری سیاست‌های اتاق فکر نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم در کنترل و مدیریت افکار عمومی تبدیل می‌شوند.

حضور فعال ارتش سایبری و عوامل پیدا و نهان نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم در فضای مجازی و استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای آن در دامن زدن به بی‌اعتمادی درون نیروهای اپوزیسیون مترقی و بویژه نیروهای چپ، ایجاد توهم نسبت به ماهیت خود حکومت، سمت دادن مخالفت اپوزیسیون با نظام ولایت‌فقیهی حاکم به درون خود آنها، طرح موضوعات مناقشه‌برانگیز در بین اعضای گروه‌های مجازی خود ساخته، راه‌اندازی مباحث مخرب بر زمینه اختلافات سیاسی نیروهای انقلابی، تولید اخبار جعلی، دستکاری اطلاعات، شناسایی و رصد فعالین و ... موارد مشابه دیگر، بخشی از استراتژی امنیتی و سرکوب هدفمند نظام مستبد و ضد مردمی حاکم بر ایران هست که هوشیاری جدی نیروهای انقلابی، اپوزیسیون مترقی و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را طلب می‌کند.

چند نکته در باره ما و کار داخل

۱ جمعی از فدائیان خلق داخل کشور برای تحقق و عملیاتی شدن دو رویکرد «اتحاد چپ» و «اتحاد دمکراتیک» در بین نیروهای چپ و دمکرات کشور تلاش می‌کنیم.

۲ انتشار دوباره نشریه «کار داخل» در راستای تقویت نقش و تاثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران و بویژه مبارزات صنفی، سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان کشور می‌باشد. ما از هر گونه اتحاد مبتنی بر وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در بین نیروهای چپ و از هر اقدام عملی در جهت وحدت سیاسی و سازمانی جریان‌های فدایی خلق حمایت خواهیم کرد.

۳ نشریه «کار داخل» کارکرد سازمانی و حزبی ندارد و به هیچ وجه به دنبال ایجاد تشکیلات نیز نمی‌باشد. ما بدیل هیچ جریان سیاسی نیستیم و تنها به عنوان گروهی از «فدائیان خلق» تلاش می‌کنیم در چارچوب یک فعالیت رسانه‌ای ضمن حمایت از جنبش چپ و مبارزات آن، کاستی‌ها و انحرافات آن را نیز نقد کنیم. بنابراین، از تمام رفقای فدایی خلق، فعالین چپ، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب انتظار داریم که برای پربار شدن و تداوم انتشار آن ما را یاری کنند.

۴ رویکرد اصلی «کار داخل» انعکاس رویدادها و موضوعات مرتبط با جنبش اجتماعی و سیاسی جاری در داخل کشور هست و فعلاً به صورت گاهنامه منتشر می‌شود، ولی سعی خواهیم کرد با نظم بخشی به انتشار آن، بطور ماهانه منتشرش کنیم. نوشته‌ها، مقالات، دیدگاهها و رهنمودهای خود را از طریق آدرس ایمیل ما به اشتراک بگذارید. دستهایتان را رفیقانه می‌فشاریم و چشم انتظار یاری شما رفقا و دوستان عزیز هستیم.

۱ به باور ما، جنبش فدایی به لحاظ عمق تاثیرگذاری خود در مبارزات مردم ایران و پایبندی صادقانه به منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ سیاسی کشور تبدیل شده است و هیچ عرصه‌ای از حیات اجتماعی و فرهنگی مردم را نمی‌توان یافت که از تاثیر این جنبش به دور مانده باشد. علیرغم تمام ضرباتی که این جنبش از دشمنان آزادی و عدالت در طول بیش از چهار دهه گذشته متحمل شده است، باز هم فدائیان خلق در بطن زندگی و مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم حضور ملموس دارند. متأسفانه، جنبش فدایی با مشکل تشتت و پراکندگی سازمانی روبروست و انرژی قابل توجهی از گردان‌های این جنبش برای مقابله با همدیگر صرف می‌گردد.

۲ چپ بعنوان رادیکال‌ترین نیروی سیاسی کشور همواره نقشی تعیین کننده در تحولات اجتماعی کشور داشته است. با این وجود، چپ تحت تاثیر عوامل عینی و ذهنی مختلف، از تشتت، پراکندگی و فقدان انسجام سازمانی رنج می‌برد و همین امر، از دامنه تاثیرگذاری و کارایی سازمانگرانه آن بر روند جنبش سیاسی و اجتماعی رو به رشد در کشور می‌کاهد. برای غلبه بر این آسیب و تقویت نقش و تاثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران، آنها ناگزیر از اتحاد بر اساس وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در جبهه‌ای واحد هستند. این اتحاد نباید به معنی تلاش تقابلی گرانه با اتحادهای دمکراتیک با نیروهای ملی و دمکراتیک تفسیر شود. حضور نیروهای چپ در اتحادهای دمکراتیک به تعمیق و پررنگ شدن دمکراسی خواهی، عدالت‌طلبی، حقوق بشر، مبارزه با ستم و تبعیض ملی، جنسیتی، نژادی، مذهبی و عقیدتی منجر خواهد شد و باید بعنوان رویکرد موازی «اتحاد چپ» با هدف تاثیرگذاری کارا بر جنبش جاری در کشور مدنظر قرار بگیرد. ما به عنوان



در دفاع از سوسیالیسم (۷۸)

«نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم»

یاد و خاطره‌ی تمامی جانب‌اختگان راه آزادی را گرامی می‌داریم

جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

از کشتار عاشق‌ترین فرزندان این مرزوبوم ۳۴ سال گذشت. عاشقانی که طعنه بر سرو و آفتاب می‌زدند و سالها در زیر دار و درفش دشمن شجاعانه مقاومت کرده بودند. شیرزان و دلیر مردانی که با انتخابی حماسی، بلندای دار و سرفرازی را بر خفت جمهوری اسلامی ترجیح دادند.

حاکمان اسلامی نیک آگاه بودند که با هدف قراردادن نخبه‌ترین، پیگیرترین، آگاه‌ترین و صادق‌ترین نیروهای مخالف سیاسی در پشت درهای بسته زندان، می‌توانند چند صباحی دوام خویش را ممکن سازند و با کتمان فاجعه، با تهدید و ارباب خانواده‌های جانب‌اختگان و با تحریف وقایع، پرده‌ی ضخیمی بر روی جنایت خود بکشند و ابعاد فاجعه را برای مدتی هم که شده از جهانیان پوشیده نگه دارند. آنها با مخفی کردن گورهای قربانیان و ممانعت از نشر اخبار و حتی با پاک کردن آثار جرم‌شان، در پی آن بودند تا جنایت رخ داده را انکار یا کم‌اهمیت نشان دهند. این سیاست تبهکارانه تا امروز نیز ادامه دارد و رژیم بارها برای از بین بردن گورستان خاوران که به نماد جنایت آن در کشتار سراسری زندانیان سیاسی تبدیل شده، اقدام کرده است.

اسیرکشی تابستان ۶۷ که خود ادامه‌ی یک دهه اعدام، ترور، شکنجه و زندان رژیم مستبد و ارتجاعی حاکم

بود، از گسترده‌ترین کشتار زندانیان سیاسی هست که تاریخ معاصر ایران چنین واقعه هولناکی را بخاطر ندارد. کشتار هزاران زندانی سیاسی در عرض چند هفته واقعه‌ی نادری هست که جهان نیز کمتر شاهد آن بوده است. جانب‌باختگان این کشتار برنامه‌ریزی شده و هدفمند، اسیرانی بودند که دوران محکومیت اغلب آنها از مدتها قبل تمام شده بود و بی‌جا نیست که در فرهنگ سیاسی مردم ما از این جنایت ضد بشری بعنوان «فاجعه‌ی ملی» یاد می‌شود. این فاجعه ابعاد گسترده و آشکار نشده‌ای دارد که پس از ۳۴ سال هنوز از اسرار مگوی نظام اسلامی بشمار می‌آیند: آمران و عاملین کشتار، تعداد و اسامی جانب‌باختگان، اتهامات و دفاعیات آنها، وصیتنامه و یادگاریشان، تاریخ اعدام و محل‌های دفن آنها و ده‌ها سؤال بی‌پاسخ دیگر که ابتدایی‌ترین خواست داغدیدگان و جنبش دادخواهی خانواده‌های جانب‌باختگان می‌باشند.

امروز نزدیک به ۳۴ سال هست که خانواده‌های قربانیان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در تابستان شوم ۶۷ با شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم» در محکومیت این فاجعه انسانی و افشای جنایت رژیم تبهکار اسلامی به پا خاسته‌اند. این جنبش فراگیر که از سال ۶۸ با حضور انبوه خانواده‌های قربانیان در مقابل نمایندگی سازمان ملل برای دیدار با «گالیندوپل» - گزارشگر ویژه حقوق بشر - به یک حرکت جمعی فرا روئید، با برگزاری مستمر مراسم بزرگداشت یاد جانب‌باختگان، حضور در گورستان‌های بی‌نام و نشان کشور و بویژه خاوران در سالگرد فاجعه ملی، ارسال نامه به مراجع بین‌المللی، حضور در مبارزات سیاسی و خیزش‌های اجتماعی جاری در کشور و بویژه با پیوستن خانواده‌های جانب‌باختگان دهه ۶۰، مادران خاوران، خیزش‌های ۷۸ و ۸۸، دی‌ماه ۹۶، آبان ۹۸ و هوایم‌ای اوکراینی، به یک جنبش دادخواهی قدرتمند تبدیل شده است که تا رسیدن به نتیجه و تحقق اهداف خود، و محاکمه و مجازات آمرین و عاملین، همچنین روشن شدن تمامی ابعاد جنایات رژیم ادامه خواهد یافت. به یمن این جنبش دادخواهی قدرتمند بود که فاجعه ملی ۶۷ توسط گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل و بعضی کشورها بعنوان جنایت علیه بشریت برسمیت شناخته شد و جنایتکاری چون حمید نوری دادیار دادگاه گوهردشت در دادگاهی در استکهلم سوئد به جرم نقض فاحش قوانین بین‌المللی و قتل عمد، به حبس ابد محکوم گردید.

بی‌هیچ شبهه‌ای متهم ردیف اول و آمر اصلی کشتارهای سال ۶۷ خمینی بود، ولی همه‌ی مسئولین رده بالای حکومتی وقت و بالاخص اعضای هیئت مرگ در اوین و گوهردشت: «حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، ابراهیم رئیسی، مصطفی پورمحمدی» به همراه تمامی تصمیم‌گیرندگان و عاملین کشتار در سراسر کشور در این جنایت شریک هستند و باید پاسخگوی اعمال جنایتکارانه خود باشند. همراه با این افراد، تمام کسانی که در کتمان این جنایت مشارکت داشته و علیرغم اطلاعاتشان هنوز هم به پنهان ماندن و روشن نشدن ابعاد آن اقدام جنایتکارانه مساعدت می‌کنند، در زمره‌ی متهمین کشتار زندانیان سیاسی قرار دارند.

امروز، کسب اطلاعات کامل در مورد تعداد جانب‌باختگان، محل‌های دفن، ابعاد و جزئیات فاجعه از اهداف ویژه‌ی جنبش دادخواهی است که در انتظار روشن شدن آنها، تاکنون هزاران مادر و پدر دردمند چشم بر زندگی بسته‌اند و فرزندان و نوادگان آنها در ادامه کارزار، پرچم دادخواهی را بر دوش گرفته‌اند. دفاع از این جنبش و همراهی با دادخواهان برای به نتیجه رسیدن مطالباتشان که محاکمه و مجازات آمرین و عاملین تمامی جنایت عمر نکبت‌بار رژیم در بیش از چهار دهه گذشته در زمره‌ی آنهاست، وظیفه‌ی هر ایرانی آزادیخواه، عدالت‌طلب و مدافع حقوق انسانی می‌باشد.

جانب‌باختگان فاجعه ملی ۶۷ در زمره‌ی برگزیده‌ترین انسان‌های میهنمان بودند که نه برای منافع شخصی، بلکه برای پاسداشت آزادی، عدالت اجتماعی، ارتقای شأن انسانی و داشتن زندگی شایسته و سعادت‌مند برای هموطنانشان مبارزه می‌کردند. رژیم اسلامی با کشتار این فرزندان رشید و آگاه مردم، مبارزات آزادیخواهی و عدالت‌طلبی مردم ایران را سر به دار نمود تا چند صباحی به عمر ننگین و تبهکارانه‌ی خود ادامه دهد. غافل از آن که هر پرچم آزادیخواهی و عدالت‌طلبی که فرو افتد، دستی خواهد بود که بردارد و به اهتزازش درآورد و امروز در اقصی نقاط کشور دربندمان، شاهد ادامه‌ی راه این عاشقان توسط مدافعین آرمان‌ها و آرزوهای انسانی آنها هستیم.

در ۳۴مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی توسط رژیم تبهکار جمهوری اسلامی، در همبستگی با دادخواهان، مادران خاوران، خانواده‌های قربانیان، انسان‌های آزاداندیش و همه‌انهایی که خواستار اجرای عدالت، دستیابی به حقیقت، محاکمه آمرین و عاملین این جنایت علیه بشریت و طرد کلیت رژیم اسلامی و استبداد دینی حاکم بر کشورمان هستند، یاد و خاطره‌ی تمامی جانب‌باختگان راه آزادی و عدالت را گرامی می‌داریم.



به بهانه‌ی سالگرد انقلاب مشروطیت

یادداشت رسیده

تفکر مشروطه حاصل آشنایی روشنفکران ایرانی تبعیدی، تجار و محصلینی که برای تحصیل به اروپا، روسیه و عثمانی مهاجرت و یا رفت و آمد داشتند، با اشکال مدرن حکومت‌داری نضج گرفت. ارتباط انقلابیون سوسیال دمکرات قفقازی با فعالین سیاسی و کارگری ایران که برای کار به روسیه مهاجرت می‌نمودند هم نقش بسزایی در رشد تفکر مشروطه‌خواهی و محدود ساختن قدرت پادشاه و کاستن از نقش مذهب در امور سیاسی و کشورداری داشت. انقلاب مشروطیت گامی بود برای گذر از یک جامعه فئودالی و ملوک‌الطوایفی به جامعه سرمایه‌داری با دولت و ساختاری مدرن. بخش‌های مهمی از خواست‌های انقلاب مشروطیت در نهادینه کردن حقوق اساسی ملت؛ محدود شدن قدرت حاکم، حاکمیت قانون، تشکیل عدلیه و تأمین عدالت قضایی، آزادی‌های فردی و سیاسی، تبدیل رعیت به شهروند، تشکیل دولت مرکزی، و تشکیل ارتش مدرن و برچیده شدن گروه‌های مسلح خوانین و ... پس از گذشت ۱۱۳ سال هنوز به قوت خود باقی است.

قبل از آنکه انقلاب مشروطیت شکل بگیرد، روشنفکران و تاجران که با تفکر مشروطه در غرب آشنا شده بودند سعی کردند که از طریق مذاکره و ترغیب ناصرالدین شاه و مجاب نمودن وی، اصلاحاتی را از بالا موجب شده و کشور را در راستای پیشرفت و ترقی قرار دهند. پس از مخالفت نهاد سلطنت و علمای مذهبی و خوانین با خواست مشروطه، این جنبش شکل اجتماعی بخود گرفت و رفته رفته گسترده‌تر شد، به نحوی که در ادامه به انقلاب مشروطیت منجر گردید. انقلابی که در ۱۴ مرداد ۱۲۸۸ با صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه قاجار به بار نشست. متأسفانه از همان روز مخالفت با مشروطه تشدید شد. هرچند پس از به توپ بسته شدن مجلس و استبداد صغیر در اثر مقاومت مردم و مشروطه خواهان تبریز، گیلان، اصفهان و مرکز تهران مجدداً بدست مشروطه خواهان افتاد و محمدعلی شاه ناچار از پناهندگی به سفارت روسیه و خروج از ایران شد و احمد شاه جانشین وی مجدداً مشروطیت را احیاء نمود، ولی پس از ۱۱۳ سال، مشروطیت هنوز نتوانسته است به خواست‌های نخستین خود دست یابد. از دلایل شکست و یا نافرجامی انقلاب مشروطیت در وهلهٔ نخست باید به اتحاد نهاد سلطنت و نهاد مذهب در مبارزه علیه مشروطیت اشاره نمود. اتحاد سیاهی که تا انقلاب ۵۷ ادامه داشت و

گرد هم آماده بودند، به سیاهی گرایید. سرکوب‌های پس از کودتا و دستگیری و اعدام و زندانی کردن فعالین سیاسی چپ و ملی‌گرا، دستگیری آزادیخواهان، روزنامه‌نگاران و غیرقانونی شدن احزاب سیاسی و توقیف مجدد روزنامه‌ها زمینه را برای فعالیت روحانیت مرتجع که حامی کودتا بودند و از کودتای شاه علیه مصدق و برنامه‌ریزان آمریکایی و انگلیسی کودتا حمایت کرده بودند، فراهم شد. در ایام پس از کودتا که هر دانشجویی فی‌نفسه مجرم بشمار می‌رفت و خواندن کتابهایی حتی از نویسندگانی چون صمد بهرنگی جرم محسوب می‌شد، تمامی مساجد به شعبه‌های حزبی روحانیت مبدل شدند و در غیاب نیروهای سیاسی چپ و دمکرات روحانیت نبض انقلاب علیه نظام حاکم را بدست گرفت.

اگر کودتای ۲۸ مرداد بر علیه حکومت ملی به رهبری دکتر محمد مصدق اتفاق نمی‌افتاد، می‌توانست دخالت مذهب در حکومت و آموزش و پرورش و در تدوین قوانین را مانع شود، به آزادیهای اجتماعی و سیاسی و حقوق شهروندی احترام گذاشته شود و در راستای استقلال واقعی دست استعمارگران و امپریالیست‌ها را از مقدرات کشورمان قطع کند. متأسفانه کودتای ۲۸ مرداد در اتحاد سه جانبه امپریالیست‌ها، دربار و روحانیت که مخالفت با دمکراسی و عدم تمکین به خواست و اراده‌ی مردم وجه اشتراک آنها محسوب می‌شد، تاریخ را برای ایران به عقب بازگرداند و از سزارین نارس آن جمهوری اسلامی متولد شد که «تیری بود رهیده از اعماق تاریخ» که بر قلب مردم کشورمان فرو نشست.

در جنگ سردی که بین شوروی و کشورهای سرمایه‌داری جاری بود نهایتاً کشیدن دیوار سبزی از کشورهای اسلامی دور شوروی به هدف اصلی و راهبرد استراتژیک کشورهای امپریالیستی تبدیل شد. کنفرانس گوادالپ در دیمه ۱۳۵۷ اعلام رسمی و بیرونی این تصمیم بغایت ارتجاعی برای تشکیل جمهوری اسلامی در ایران بود.

امروز قاطعانه می‌توان ادعا نمود جمهوری اسلامی مولود نامبارک حکومت پهلوی و خواست امپریالیست‌ها بر بستر تمایلات مذهبی و سرکوب نیروهای سیاسی ترقیخواه بوده است. متعاقب تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، کشورهای پاکستان، عراق، افغانستان و ... نیز پروژه مشابه‌ای را تجربه کردند. ساخت گروههای افراطی اسلامی همچون طالبان افغانستان و پاکستان، القاعده، داعش، بوکوحرام، حماس و فراهم شدن شرایطی برای ظهور مجدد ستاره اخوان المسلمین را نیز باید در ادامه همین پروژه ارزیابی نمود. علیرغم فروپاشی شوروی سیاست استفاده از گروههای اسلامی و استفاده از برگ اسلام سیاسی همچنان سیاست راهبردی کشورهای امپریالیستی در مبارزه علیه احزاب چپ، دمکرات و سکولار و همه‌ی نیروهای بالنده و ترقیخواه جوامع شرقی و اسلامی است.

تأثیرات مخرب و بازدارنده آن را همچنان شاهد هستیم. علمای مشروعه‌خواه به رهبری شیخ فضل‌الله نوری در مخالفت با مشروطه علم مشروعه خواهی را بلند نمودند و علیرغم آنکه شیخ فضل‌الله توسط مشروطه‌خواهان به دار آویخته شد، ولی نهایت حکومت مورد نظر وی در سال ۵۷ پیروز و بر مقدرات ملت و کشور حاکم شد. سواى مخالفت نهاد روحانیت با مشروطه و آماج‌های آن که بر بستر پایین بودن آگاهی‌های مردم و عدم مشارکت لایه‌های اجتماعی، نیروی توانمندی محسوب می‌شدند، کودتای سوم اسفند رضاخان که توسط انگلیسی‌ها حمایت می‌گردید و در ادامه و در آذر ماه سال ۱۳۰۴ با تشکیل مجلس مؤسسان دست‌چین شده توسط خود رضا خان - که روحانیت وزن مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در آن داشت - خلع ید احمدشاه رقم خورد و با اعلام تشکیل حکومت پهلوی آخرین میخ تابوت مشروطیت کوبیده شد.

با سلطه حکومت پهلوی آماج‌های اصلی مشروطیت چون آزادیهای سیاسی و آزادی احزاب و رسانه‌ها به محاق توقیف رفت و اکثر احزاب سیاسی غیرقانونی، روزنامه‌ها توقیف و فعالین سیاسی سرکوب و تحت پیگرد قرار گرفتند. صدها زندانی و اعدامی پیامد جلوس رضاخان به سلطنت بود. در زمان رضاشاه تلاش‌هایی برای رهائی قوه قضائیه و آموزش و پرورش از سلطه روحانیت و تشکیل ارتش مدرن و دولت مدرن صورت گرفت و تا حدودی هم موفق بود، ولی بدلیل نداشتن پایگاه مردمی و نهادینه نشدن این تغییرات در جامعه و در میان مردم تحولات حالت دستوری و بدون ارتباط با مردم صورت می‌گرفت و انقلاب ۵۷ نشان داد که این تحولات در بطن جامعه نهادینه نگردیده است. با آغاز جنگ جهانی و شیطنت رضاشاه در نزدیک شدن به آلمان‌ها ستاره بخت وی رو به افول نهاد و نهایتاً در شهریور ۱۳۲۰ از ایران تبعید و پسرش محمدرضا پهلوی جانشین وی شد. با سقوط رضا شاه و ضعف حکومت مرکزی بدنبال شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین، شاهد آزادیهای سیاسی و تشکیل احزاب سیاسی هر چند با محدودیت‌هایی بودیم. در این سالها انتشار روزنامه‌ها مجدداً رواج یافت و قدرت شاه تا حدودی محدود شد. امید به تحقق اهداف انقلاب مشروطیت دوباره شکوفا و با شروع نهضت ملی شدن نفت به اوج خود رسید. احزاب سیاسی، روشنفکران جامعه و تعداد قابل توجهی از مردم شهری خواست‌های انقلاب مشروطیت را با مبارزات ملی و ضدامپریالیستی علیه سلطه امپریالیسم انگلیس و تا حدودی علیه امپریالیسم آمریکا پیوند زدند. امیدهایی که فردایی بهتر را برای کشورمان در افق دید داشت با کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد به یاری عوامل داخلی شان چون سرلشگر زاهدی، آیت‌الله کاشانی، اراذل و اوباشی چون شعبان جعفری، طیب رضایی، ملکه اعتضادی، پری بلنده، پروین آزدان‌قزی و مسلمانان متحجری که در فداییان اسلام



مسیر ما سوسیالیست‌ها

مقاله رسیده - خلاصه شده

۳- سوسیالیسم با نیروهای اجتماعی مترقی و با همکاری روشنفکران آزاد اندیش و طبقه کارگر شروع می‌شود و همواره در حال نقد و تحول خود می‌ماند؛ پایان آن بسادگی میسر نیست و بویژه نمی‌تواند از سوی دولتمردان اعلام شود.

۴- سوسیالیسم در پی امحاء دولت است، اما با انگیزه و هدف خویش و مغایر با آنچه که لیبرال دموکرات‌ها می‌خواهند؛ یعنی دولتی ضعیف و سازگار در برابر سلطه انواع سرمایه‌داری، اما سرکوبگر و با قدرتی بی‌چون و چرا در برابر دگراندیشان، طبقه کارگر، تحول‌خواهان ساختاری، آزادخواهان ریش‌های و سوسیالیست‌ها. روش امحاء دولت در سوسیالیسم انتقال همه قدرت به مردم و برقراری دموکراسی مشارکتی - و در مواردی مستقیم - است، به نحوی که دولت جدید چیزی جز نماینده اراده مردم نبوده و نمی‌تواند وجودی مستقل بیابد و ماهیت اصلی آن انباشت سرمایه دولتی و خصوصی بهره‌کشان باشد. دولت در سوسیالیسم از دولت جامعه مدنی که مرکب از حقوق برابر و قدرت متساوی بخش‌های نیروهای کار و مردم و انجمن‌ها و شوراهای و اتحادیه‌های آنان است شروع می‌شود و به دولت تمام عیار شورایی و دموکراتیک راه می‌یابد. بدین ترتیب، دولت سرمایه‌داری و ناظر بر بهره‌کشی نظام قدیم به ویژه دولت جبار و ریاکار است که تمام می‌شود و نه

چرا سوسیالیسم برترین جریان (و نه فقط ایده) رهایی‌بخش و آزادیخواهانه شناخته شده بشر تا عصر حاضر است؟ با این که تجربه کشورهای سوسیالیستی از جمله اتحاد شوروی و چین حاوی وقایع تلخ و تأسف‌باری مبتنی بر سرکوب و حذف مخالفان و حتی مظنونان نیز هست، اما از آنجائی که ما به شیوه پراکسیس در شناخت و تغییر و بازسازی باورداریم، باز بر آنیم که سوسیالیسم بهترین تضمین‌کننده دموکراسی و آزادی بشری است. ما چنین اندیش‌های داریم زیرا:

۱- اعتقاد نداریم که سوسیالیسم فقط یک ایده و آن هم یک ایده‌ی مرده است. به نظر ما علت ناکامی اشکال مختلف تجربه‌های اساسی ضد سرمایه‌داری باید با توجه به محتوای اندیشگی، سامانه اجتماعی موجود و هدف و موقعیتشان تحلیل شود؛ تحلیلی تاریخی، مادی و اجتماعی. این تجربه‌ها نشان دهنده نارسایی اساسی نظام سرمایه‌داری در پاسخ به بحران‌های اقتصادی، نابهنجاری اجتماعی و مشکلات بشری‌اند.

۲- سوسیالیسم تجربه‌هایی در انکار کارکردها و نقش جهان‌بسی سرمایه‌داری در اقتصاد ملی و قبول تن سوسیالیسم واقعاً موجود و کامل درک کشور را دارد، این تجربه نادرست است. سوسیالیسم یک حرکت است و نه ایده‌های ثابت و فنی که باید در داخل یک کشور و جامعه مهندسی شود.

تبلور اراده مردم در بوروکراسی تازه‌تر.

۵- دولت در سوسیالیسم دولت لیبرال دموکراسی نیست که هر جا با چالش واقعی مردم روبه رو شد راه سرکوب را پیش بگیرد. دولت در سوسیالیسم اساساً به چالش مردم نیاز دارد و به جای بلوا و اغتشاش و سیاست بازی و ریاکاری در جامعه، نقد و تحول‌خواهی و چالش انسانی و اجتماعی را با آزادی کامل اندیشه و بیان و ممانعت جامع برای از به خطر افتادن آزادی دیگران می‌خواهد و با آن می‌زید و از این رو است که استمرار دارد و نه با زور؛ بدین سان دولت به سمت امحای‌ن‌هایی دستگاه اعمال قدرت طبقاتی و فرهنگی می‌رود.

۶- تجربه‌های همه ما، همه کشورها و به ویژه گذشته ما در ایران نشان دادند که رسیدن به تناقض میان دموکراسی و سوسیالیسم به معنای دور بدون ایده‌های ذهنی و تبلیغی از سوسیالیسم واقعی است. سوسیالیسم با دموکراسی بورژوازی سر ناسازگاری دارد، نه از آن رو که آن را لزوماً شر و بد و مصیبت‌زا به حساب می‌آورد، بلکه از آن رو که آن را ناکافی و نامطمئن و ریاکارانه می‌داند و این تجربه را از دموکراسی‌های جهان سرمایه‌داری و جهان وابسته، هر دو، داریم. دموکراسی بورژوازی دست‌آوردی است که باید هم به آن احترام گذاشت و از آن بهره‌مند شد و هم در راه گذار از آن به مسیرهای مطمئن و هدفمند بود؛ مسیری که به دموکراسی ژرف و پر دامنه می‌انجامد.

۷- از نظر سوسیالیست‌ها دموکراسی مثل دیگر پدیده‌های اجتماعی در طول تاریخ در حال تغییر بوده است. دموکراسی برتر امروز دموکراسی است که نمی‌تواند ناظر بر همه ابعاد زندگی مدیریتی و سیاسی نباشد، آگاهی جمعی را با هدفمندی و اصرار بالا نبرد، مالکیت خصوصی را مقدس بشمارد و آن را اصل جدا از اراده و خرد دموکراتیک بشمارد، مانع مشارکت‌های همگانی و شوراها شود، به نخبه‌گرایی راه ندهد و سیستم نمایندگی را به سیستم تفویض اختیار کامل و دائم و حمایت‌خواه تبدیل کند و به سلطه سرمایه‌داری و وجدان‌های دروغین به این بهانه که این امور در قلمرو قانون و دموکراسی جای ندارند فرصت و اجازه تابویی دهد.

۸- دموکراسی برای سوسیالیست‌ها با مشارکت گسترده، عدالت اجتماعی، آزادی واقعی فرد معنا می‌یابد. اصل تفکیک قوا بر تبدیل سلطه و یکجانبه‌گرایی استوار است و نه بر کنش‌های متقابل مردم، مشارکت و نظام نظارت و تعدیل و نقد پویا. از این رو اصل تفکیک قوا در برابر اصول دموکراسی مشارکتی یک دموکراسی منسوخ است و تأمین کننده حقوق کامل انسانی مردم نیست.

۹- دموکراسی سوسیالیستی نمی‌تواند با رشد و توسعه همه جانبه اقتصادی و اجتماعی کار نداشته باشد و بر این باور باشد که زیر کتف حمایت سرمایه‌داری و لیبرالیسم رشد خود به خودی تضمین می‌شود. دموکراسی سوسیالیستی با

نظام برنامه‌ریزی سازگار است.

۱۰- دموکراسی سوسیالیستی بر پایه جامعه و انسان آزاد بنا می‌شود. در جامعه ناعادلانه و انسان محروم از نیازها به ویژه نیازهای اقتصادی و نیازهایی که به اعتلاء و افزایش آگاهی او یاری می‌رسانند، دموکراسی نمی‌تواند شکل بگیرد، رشد کند و از هسته اولی‌هاش خارج شود و در نهایت ریاکارانه از آب درمی‌آید. مردمی که آگاهی ندارند و فقیرند و مجبور به تحمل رنج بیکاری و محرومیت و آسیب می‌شوند و به این سبب از آگاهی باز می‌مانند، مردمی مناسب برای دموکراسی و یا مردمی خوب برای دموکراسی گسترده و ژرف به حساب نمی‌آیند. سوسیالیست‌ها هرگز هیچ جدایی بین دموکراسی و عدالت اجتماعی را بر نمی‌تابند. این هر دو، به گون‌های پیش شرط یکدیگرند. هر حرکت برای اصلاح جامعه باید عدالت و رفع فقر و محرومیت را در دستور کار خود داشته باشد.

۱۱- دموکراسی در سوسیالیسم یا سوسیالیست‌های دموکراسی خواه فراموش نمی‌کنند که امپریالیسم پدیده‌های کهنه و فراموش شده و از میان رفته نیست. در دوره جهانی سازی، ما به عصر امپریالیسم نو پا گذاشته ایم. این امپریالیسم به دلایل متفاوت که جای بحث دیگری دارد، طرفدار حقوق بشر نیم بند و طیفی از دموکراسی‌های لیبرال کنترل شده در جهان است. این امپریالیسم در عین حال سیاست‌های عدالت خواهانه و نظام‌های برنامه‌ریزی (که امروز برنامه‌ریزی دموکراتیک به جای برنامه‌های دستور تخصیص منابع را در دستور کار خود دارد) و اقتصاد و جامعه به واقع مستقل و حل‌نشده در نظام ستمگری جهانی را مطلقاً نمی‌پذیرد. حتی اگر در جامع‌های به طور واقعی کمتر از این حرف‌ها در کار باشد و باقی ریاکاری و زور و سرکوب باشد. با این وصف به بهانه مبارزه و رو در رویی با امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی، سوسیالیست‌ها به هیچ روی دموکراسی، عدالت اجتماعی و راه رشد و توسعه همگانی را رها نمی‌کنند.

حال جا دارد با توجه به این پیش‌گفته‌های نظری - تجربی وارد بحث سرزمین ایران شویم:

۱- ما سوسیالیست‌ها وظایف و تکالیف تازه‌تری داریم. ما باید اشتباه‌های گذشته را که در آن مبارزه ضد امپریالیستی سوسیالیست‌ها و خصومت دولت بعد از انقلاب با آمریکا بر ضرورت آزادی فردی و اجتماعی ارجحیت داده می‌شد را اصلاح کنیم و راه آن، نقد ساختاری با برنده‌ترین سلاح نقد است.

۲- ما سوسیالیست‌ها باید ذهن خود را از رسوبات اندیشه‌های گوناگون تمامیت‌خواه بزداایم و باید به نسل جوان یادآور شویم که در این راه باید ما را یاری دهند و نه این که یکسره تمام تجربه‌های خوب و قابل دفاع جهان ضد سرمایه‌داری (سوسیالیستی و یا شبه‌سوسیالیستی) را

نفی کنند.

۳- ما باید به تمام تجربه‌های جنبش سوسیالیستی از مشروطه و سوسیال دموکراسی و حزب‌های آن دوره تا چند حرکت دوره رضاشاه و تا حزب توده و جنبش مسلحانه و جریان‌های پس از انقلاب بها بدهیم؛ نه در قفس وابستگی تعصب‌آمیز آن‌ها بمانیم و باکتری سکتاریسم را به این سوی تاریخ بیاوریم و نه یکسره به نفی و بدگویی پردازیم و از تحلیل تاریخی بگریزیم.

۴- ما سوسیالیست‌ها باید پرچمدار مبارزه با خرافه، خودکامگی و دفاع از دموکراسی باشیم. برای این کار نه لازم است و نه مفید که خود را در جریان‌های لیبرالی و نولیبرالی که محصول جنگ قدرت درون حاکمیت‌اند حل کنیم. به جای آن باید راه حل برقراری ارتباط نظری و عملی با توده‌های آزادیخواه را بیابیم. ما باید به عنوان سوسیالیست و نه عنصری منفعل در دست اصلاح طلبان و محافظه‌کاران درون سیستم وارد مبارزه شویم.

۵- ما به بهانه آزادیخواهی در برابر جباریت موجود، دل به امپریالیسم نو نمی‌دهیم و مداخله نظام‌های سیاسی غرب را با هر انگیزه‌ای که دارند منجی ملت به حساب نمی‌آوریم. زیرکی در استفاده از فرصت‌ها و توان‌های محیطی البته مقوله دیگری است؛ مقوله‌ای عقلی.

۶- ما سوسیالیست‌ها باید نشان دهیم که طرفدار پروپاقرص راه حل دموکراسی مشارکتی هستیم. این کار باید با ارائه روش‌های تحلیلی بر بنیاد تحول‌های عینی و با حضور طبقه کارگر و نیروهای کار برای رهایی هرچه بیشتر از زنجیر ستم و محرومیت صورت گیرد.

۷- ما در برابر ریاکاری خرافه پرستان و اغواگری نولیبرال‌ها وظیفه داریم بر جبهه سوم، یعنی جبهه مستقل عدالت و آزادی پای بفشاریم.

۸- ما زیر شانتاژهای احزاب خود برگزیده کمونیستی و کارگری، مبنی بر فراموش کردن ضرورت دفاع از اتحاد مردم، استقلال میهن، آزادی ملیت‌ها و قومیت‌ها در درون ایرانی آگاه و آزادیخواه، به این بهانه که این حرف‌ها بوی ناسیونالیسم می‌دهند، نمی‌رویم.

۹- ما سوسیالیست‌های ایران در همه رشته‌ها مستقل می‌اندیشیم و کاری به انگ زدن‌های وراجان مشکوک و خاله مردک‌های خارج‌نشین پول بگیر از دول کشورهای دشمن خلق‌ها نمی‌رویم.

۱۰- ما سوسیالیست‌ها با شعار نفرت‌آور لیبرال‌های اصلاح طلب ایرانی که به بهانه وطن دوستی، دفاع واری به مردم مبارز و تحت ستم، به ویژه مردم فلسطین را ناروا و خیانت می‌دانند، زمین تا آسمان فاصله داریم. ما به جای ملاحظه قدرت‌های ارتجاعی، ضد آزادی و ضد استقلال ملت‌های در بند، باید به یاری آنان و رهایی مبارزان دیگر نقاط جهان بشتابیم.

۱۱- ما سوسیالیست‌ها اکنون در مقام نقد و چالش دولت ایرانیم و جنبش آزادیخواهانه مردم را گرامی می‌داریم، اما ما بر نیروی کار، کارگران، معلمان، پاسبان‌ها، کارمندان دون پایه، کاسبکاران جزء مناطق فقیر از یک سو

و فعالان دموکراسی، حقوق زنان و دانشجویان از سوی دیگر تکیه می‌کنیم و نه بر بخش‌هایی از قدرت، بخش‌هایی از امپریالیسم و یاوه‌های خیال‌پردازان خارج نشین که مأموریت اصلی‌شان سکتاریسم، ناامید کردن و پرت و پلاجا انداختن است. ما صبور و سرسخت به راه خود ادامه می‌دهیم.

۱۲- برای ما روشن است که مبارزه با ستمگری دولت جدا از مبارزه با نظام بهره‌کشی، نظام ریاکاری و سرهم بندی کردن خواست‌های دموکراتیک و عدالت خواهانه مردم نیست. امروز مبارزات دموکراتیک از محور خواست‌های کارگری و نیروی کار اولویت و محوریت می‌یابد، اما با شیوه و عقل مستقل خود. همانگونه که وحدت‌جویی کار ماست، نه کار تحمیلی، پافشاری بر مواضع و تاکتیک‌هایمان نیز کار خودمان است.

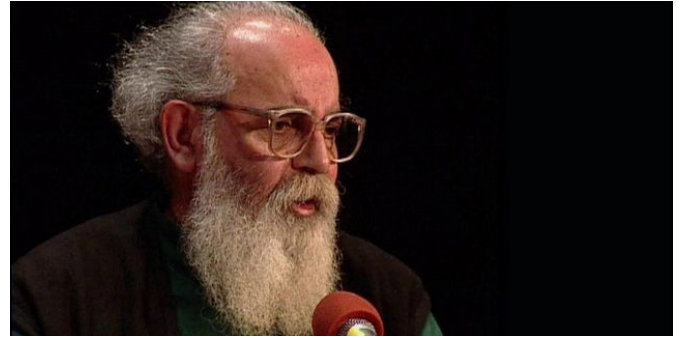
۱۳- ما باید از تجربه‌های ضد سرمایه‌داری مترقی، جریان‌های دموکراتیک و صلح‌جوی جهان، جنبش ضد جهانی‌سازی و کشورهای جرگه سوسیالیسم دفاع کنیم و مبارزه خود را به آن پیوند زنیم، اما این خطای فاحش و ظلم به مردم و کارگران ایران و دروغ‌گویی به سوسیالیست‌ها و کارگران جهان است که به این دلیل، تکلیف خود را در برابر دولت‌ها، جریان‌ها و روشنفکرانی که از در تأیید جباریت، سرکوبگری و کشتارها از سوی نظام حاکم ایران برمی‌آیند، برنماییم.

توجه: متن کامل این مقاله که نوشته‌ی رفیق زنده یاد فریبرز رئیس‌دانا است در «کار داخل» - شماره ۱۵ - ۱۴ تیر ماه ۱۳۸۹ منتشر شده است

کانون نویسندگان ایران: حبس آرش گنجی در سلول انفرادی

پس از گذشت چهار روز از انتقال آرش گنجی، مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران، به زندان رجایی شهر کرج، او همچنان در سلول انفرادی محبوس است و تنها چند تماس کوتاه با خانواده‌اش داشته است. مسئولان زندان اعلام کرده بودند که او امروز، ۱۲ شهریور، به بند عمومی این زندان منتقل خواهد شد. حبس گنجی در سلول انفرادی، پس از انتقال بی دلیل و شتابزده‌ی او از زندان اوین به زندان رجایی شهر، فشار مضاعفی را به او و خانواده‌اش تحمیل کرده و بر نگرانی‌های پیرامون وضعیت سلامت او دامن زده است. آرش گنجی از بیماری قلبی رنج می‌برد و ادامه‌ی حبس او در سلول انفرادی، جان او را بیش از پیش در معرض خطر قرار داده است. انتقال او به زندانی خارج از حوزه‌ی اقامت خود و خانواده‌اش نیز با توجه به بیماری مادرش، بر دشواری‌های خانواده‌ی او برای ملاقات افزوده است. تا این لحظه پیگیری‌های مکرر خانواده و وکلای گنجی برای اطلاع از دلایل این انتقال کماکان بی نتیجه مانده است و مسئولان زندان هیچ پاسخ روشنی در این خصوص نداده‌اند. صبح روز نهم شهریورماه، آرش گنجی به واحد اجرای احکام زندان اوین احضار شد و ساعتی پس از این احضار، بدون دلیل موجه و بدون اطلاع قبلی از بند ۸ به زندانی خارج از حوزه‌ی اقامتی خود و خانواده‌اش منتقل شد. به گنجی حتی این فرصت داده نشد که برای برداشتن وسایل شخصی‌اش به بند بازگردد. این انتقال به دنبال پرونده‌سازی‌های اخیر علیه آرش گنجی، به اتهام انتشار فایلی صوتی از وضعیت بند ۸ زندان اوین به خارج از زندان صورت گرفته است. اتهامی که در جلسه‌ی رسیدگی شورای انضباطی زندان اوین در تاریخ ۲۶ مردادماه، صراحتاً از سوی گنجی رد شده است. او در این جلسه به رئیس زندان، رئیس بند ۸ و رابط قضایی اعلام کرده که نه تنها در انتشار این فایل نقشی نداشته، بلکه اساساً از وجود چنین فایلی بی‌اطلاع است. آرش گنجی که با اتهام‌های واهی و پرونده‌سازی‌های بی‌اساس، به جرم ترجمه‌ی یک کتاب به ۱۱ سال زندان محکوم شده، اکنون با ادامه‌ی همان شیوه‌ها و پرونده‌سازی‌ها تحت فشار و آزار مضاعف قرار گرفته است. بی‌شک مسئولیت هرگزندی به جان و سلامت گنجی بر عهده‌ی حاکمیت، به ویژه زندانبانان و قوه‌ی قضاییه خواهد بود.

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت درگذشت هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)



هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه) شاعر، ترانه‌سرا و از اعضای اولیه‌ی کانون نویسندگان ایران، روز چهارشنبه، ۱۹ مرداد در سن ۹۵ سالگی در کشور آلمان دیده از جهان فرو بست.

سایه اگرچه بیشتر با غزلیاتش شناخته می‌شود، از نخستین شاگردان و پیروان نیما بود و شعرهای ارزنده‌ای در سبک و سیاق نیمایی دارد که یکی از معروف‌ترین آن‌ها شعر «ارغوان» است؛ شعری که ابتهاج آن را در زندان جمهوری اسلامی سرود؛ همان حکومت آزادی‌ستیزی که اکنون در پی مصادره‌ی اوست. ابتهاج در شعرهای کلاسیک خود نیز مضامین اجتماعی، سیاسی و اعتراضی را با زبانی تغزلی و استعاری به گونه‌ای بیان می‌کرد که مخاطبانش پیام او را به روشنی در می‌یافتند.

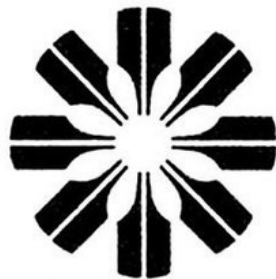
در سخن گفتن از ابتهاج نمی‌توان از نقش و تاثیر او در بالندگی موسیقی ایرانی یاد نکرد. او افزون بر سرودن ترانه‌هایی به یاد ماندنی، در زمان تصدی بخش موسیقی رادیو، عرصه را برای معرفی نسلی از موسیقی‌دانان، نوازندگان و آوازخوانان جوان دهه‌های چهل و پنجاه فراهم کرد که بعدها تنی چند از آنان از چهره‌های سرشناس موسیقی ایرانی شدند.

ابتهاج از شاعران محبوب هم‌روزگار ما بود. او با زبانی ساده و موزون سخن گفت و سخنش بر دل‌ها نشست. بسیاری از سروده‌های ابتهاج در یادها مانده است و همچنان زمزمه می‌شود.

کانون نویسندگان ایران درگذشت هوشنگ ابتهاج (سایه) را به خانواده، دوستان و دوستداران او، و به جامعه‌ی فرهنگی، ادبی و هنری مستقل ایران تسلیت می‌گوید.

کانون نویسندگان ایران

۲۰/۰۵/۱۴۰۱



کانون نویسندگان ایران



همبستگی طبقاتی و تشکل‌یابی مستقل سراسری شرط ضرور موفقیت جنبش‌های کارگری

کف خیابان و اعلام رو در روی اعتراض و مخالفت خود به حاکمان زر و زور، جنبش کارگری کشور همچنان از فقدان همبستگی طبقاتی لازم و تشکل‌های سراسری هدایتگر، همچنین هم‌پیوندی کافی با جنبش‌های اجتماعی و حرکت به سمت مطالبات صنفی سیاسی توانان تا رسیدن به خواسته‌های خود، رنج می‌برد. اگر کارگران بدون داشتن تشکل و سندیکاها و اتحادیه‌های سراسری می‌توانند چنین حجمی از اعتراضات را به نمایش بگذارند، یقیناً در صورت داشتن تشکل‌های سراسری به وزنه اصلی و رهبری کننده جنبش‌های اجتماعی کشورمان نیز تبدیل خواهند شد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که مبارزات کارگران و

حرکات صنفی و تجمعات اعتراضی کارگران و افسار مزدبگیر واحدهای تولیدی و خدماتی در ماه‌های اخیر و بویژه در سالی که گذشت، کارگران و زحمتکشان ایران را از نظر اقدام به اعتصاب و اعتراض برای بهبود شرایط معیشتی و دستمزد خویش در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است. این امر ضمن اینکه نشانگر شدت گرفتن وخامت معیشت و زندگی کارگران و زحمتکشان کشور در شرایط تداوم حاکمیت اسلامی مدافع نظام سرمایه‌داری و تشدید زورگویی‌های سرمایه‌داران و صاحب‌کاران می‌باشد، حاکی از این واقعیت هم هست که علیرغم تعدد اعتصابات و اعتراضات و تکرار آن، همچنین خروج اعتراضی کارگران از فضاهای کاری به

همین شاخص‌ها حاکی از آن هستند که «حدود ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور نیاز به کمک فوری و آنی دارند»، «نزدیک به ۶ میلیون نفر بیکارند»، «تورم به بالای ۴۰ درصد رسیده»، «۵۵ درصد از جمعیت کشور در وضعیت بی‌ثباتی فوق‌العاده معیشتی و اقتصادی قرار دارند» و حدود ۶ میلیون تومان حقوق دریافتی کارگران حداکثر هزینه زندگی ۱۰ روز از ماه را کفایت می‌کند و اگر به اینها اضافه کنیم ۸ میلیون کارگر کارگاههای کوچک را که با حداقل‌های ممکن و عموماً بدون پوشش تأمین اجتماعی و اکثراً با قراردادهای موقت و سفید امضاء، با حقوق‌های معوقه‌ی چندین ماهه کار می‌کنند، آنگاه به عمق فاجعه بیشتر پی خواهیم برد. آنچه که امروز در اولویت مطالبات صنفی کارگران و زحمتکشان با برجستگی بیشتری خود را نشان می‌دهد و بعنوان بدیهی‌ترین خواست کارگران نقطه اشتراک اعتراضات و اعتصابات آنها مطرح می‌شود افزایش حداقل دستمزدها برای تأمین زندگی انسانی است. افزایش دستمزد، مطالبه جاری و روزمره صدها هزار مزدبگیر و بویژه زنان کارگری نیز هست که مشمول قانون کار نیستند و عمدتاً در کارگاه‌های کوچک مشغول به کارند.

در کنار خواست افزایش حداقل دستمزد متناسب با هزینه‌های زندگی، مطالباتی همچون: برقراری بیمه‌های اجتماعی، پایان دادن به تبعیض دستمزدی زنان و مردان، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، آزادی کارگران دستگیر شده و نمایندگان آنها، توقف سرکوب تشکلهای مستقل کارگری، بازگشت بر سر کار کارگران اخراجی و... به بخش عمده خواست‌های مشترک کارگران کشور تبدیل شده است. این خواست‌ها و مطالبات به بیانی دیگر در جنبش‌ها و خیزش‌های اعتراضی و مطالباتی معلمان و فرهنگیان، پرستاران، بازنشستگان، زنان، مالباختگان و دیگر اقشار اجتماعی در بند نظام سرمایه‌داری حاکم نیز تکرار می‌شود و می‌توانند زمینه‌ساز اطمینان و همدلی بین کارگران با سایر بخشهای جنبش اعتراضی مردم ایران باشند.

اما آنچه که باید بعنوان شعار مرحله‌ای کارگران با برجستگی و تأکید بیشتری مطرح گردد سازمانیابی صنفی مستقل و سراسری آنها می‌باشد. این سازمانیابی می‌تواند با ایجاد همبستگی طبقاتی و اعمال اراده جمعی کارگران، آنها را در مبارزه تاریخی خود با سرمایه‌داران و ساختار سیاسی مدافع چنین نظام غارتگری یاری نماید تا بتوانند پایداری مبارزه خود را تحقق بخشند و بی‌تزلزل در راستای ایجاد همبستگی و اتحاد طبقاتی خود حرکت کنند. تنها در چنین صورتی هست که طبقه کارگر ایران می‌تواند با اطمینان برای بهبود شرایط زیستی خود و کوتاه کردن دست سرمایه‌داران و ایادی غارتگر آنها در ساختار سیاسی حاکم، گام بردارد و نقش تاریخی خود را ایفا نماید.

زنده باد همبستگی طبقاتی و تشکلهای مستقل و سراسری کارگران

زحمتکشان کشور هم از نظر آگاهی‌یابی به راه‌های برون رفت از بن‌بست‌های فعلی و هم ارتباط با جنبش‌های اجتماعی جاری در کشور، روز بروز پیشرفت‌ها و حرکت رو به جلوی قابل توجهی را از خود نشان می‌دهد و موفقیت‌ها و تجارب زیادی را در جریان مبارزه روزمره خود به شکل اعتصاب و اعتراض کسب کرده است.

در مقابله با موج فزاینده اعتراضات در جنبش کارگری، رژیم به انواع ترفندها جهت مقابله با آن دست می‌زند. طی ده‌ها سال، سرکوب تجمعات و اعتراضات کارگری و دستگیری فعالین و نمایندگان کارگران رایج‌ترین شیوهی برخورد رژیم بوده است. تلاش برای شکست اعتراضات و مستأصل کردن کارگران و هزینه‌سازی برای نمایندگان و سخنگویان آنها ادامه همان روند سرکوب می‌باشد. از طرفی دیگر، ایجاد تشکلهای زرد و حکومتی موازی و نوعی آلت‌رناتیو سازی برای جنبش مستقل کارگری از همان روزهای اول انقلاب با تأسیس «خانه کارگر» شروع و از حمایت‌های مادی و سیاسی حکومت نیز بهره‌مند شده، به نحوی که توانسته است کانون بازنشستگان تأمین اجتماعی را هم در اختیار بگیرد و در مجامع جهانی نیز خود را نماینده کارگران ایران معرفی کند. از سوی دیگر، روند آلت‌رناتیو سازی حکومت با ایجاد شوراهای اسلامی کار نیز ادامه یافته است، چرا که از نظر حکومت حتی انجمن‌های اسلامی و بسیج کارگری که در واقع ارگانهای کنترل کننده و سرکوب در محیط کارخانه هستند، بخشی از کارگاه و جامعه کارگری بشمار می‌روند.

در کنار این اقدامات، تلاش حکومت برای جا انداختن سیاستهای تعدیل اقتصادی و تبعیت از رهنمودها و پیش شرطهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در خصوص اجرای برنامه، سیاست‌ها و تغییرات نهادی لازم برای دگرگونی ساختار اقتصادی کشور که خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، انقباض دستمزدها و کاهش دخالت دولت در نظام مالی از مشخصه‌های بارز آن محسوب می‌شوند، شرایط بسیار وخیمی را برای مردم ایران و بویژه کارگران و زحمتکشان شهری و روستایی، فرودستان، مزدبگیران و دیگر اقشار در معرض آسیب‌های اقتصادی و معیشتی فراهم کرده است. این وضعیت روز بروز تشدید نیز خواهد شد.

سیاست‌های ویرانگر جمهوری اسلامی همراه با دزدی و اختلاس، بذل و بخشش‌های بی حساب و کتاب، جنگ‌های نیابتی، در فلاکت اکثریت جامعه نقش اساسی داشته و کشور را به ورشکستگی و ویرانی کامل کشانده است. این وضعیت اسفبار با تحریم‌های ضد انسانی امپریالیست‌های آمریکایی و هم‌پیمانانش برای عموم مردم سخت‌تر و سخت‌تر نیز شده است.

در شرایطی که سبب معیشتی خانوارهای کارگری و زحمتکشان روز بروز خالی‌تر می‌شود، نگاهی به شاخص‌های اقتصادی و معیشتی نشان می‌دهد که ۶۰ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر هستند و بیش از «۲۶» میلیون نفر از جمعیت کشور در فقر مطلق زندگی می‌کنند.

دادخواهان خاوران

حکم حمید نوری، تبلور چهل سال مقاومت مادران، خانواده‌های خاوران و جنبش دادخواهی!

آن با دادرسی‌های ناعادلانه حکم زندان داشتند و مشغول گذران دوران حبس خود بودند یا حکم‌شان تمام شده و منتظر آزادی بودند، تنها و تنها نشانه ترس و وحشت مسئولان جنایت‌کار نظام اسلامی ایران است.

سران جمهوری اسلامی ایران، بهتر از هر کسی می‌دانند که اغلب مردم ایران این نظام فاسد، جنایت‌کار و ظالم را نمی‌خواهند و بحران‌ها هر روز عمیق‌تر شده و در نتیجه تجمع‌ها، اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها گسترده‌تر می‌شود. آن‌ها به خوبی واقف‌اند که واقعاً امنیت نظام‌شان به خطر افتاده است و پایه‌های آن به شدت ترک خورده و دیری نخواهد پایید که توسط همین جنبش‌های مستقل و مردمی حاضر در صحنه و دادخواهان، حکومت‌شان به زیر کشیده خواهد شد و دادگاه‌هایی چون محاکمه حمید نوری، در ایران انتظارشان را می‌کشد و هر چه سرکوب‌ها را بیشتر کنند، مردم بیشتری برای مبارزه با این بی‌عدالتی‌ها و دادخواهی به صحنه خواهند آمد.

مادران و خانواده‌های خاوران، از همان روزهای اول کشتارهای دهه‌ی شصت و به ویژه کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، با برگزاری مراسم در خانه‌ها، رفتن به خاوران، برگزاری مراسم در خاوران و با گردآوری اسامی اعدام شدگان، هسته‌های مقاومتی جانانه را شکل دادند که بعد از سال‌ها با کوشش ایرج مصداقی و همراهی فعالان شاهدان و شاکیان این جنایت هولناک، در دادگاه استکهلم، بخشی از مطالبات جنبش دادخواهی به بار نشست و دادگاهی بین‌المللی برای یکی از دست‌اندرکاران این کشتار بزرگ در سوئد برگزار شد و با نتیجه‌ای عادلانه به پایان رسید.

ما دادخواهان خاوران، شادمانی عمیق خود را از نتیجه رأی عادلانه دادگاه حمید نوری در استکهلم ابراز می‌داریم و از تمام دست‌اندرکاران این دادگاه؛ از دادستان‌ها و هیات قضات و تمامی خانواده‌های دادخواه و فعالان سیاسی، اجتماعی و حقوق بشری که در این راه ما را همراهی کردند تا به نتیجه‌ی مطلوب برسیم، قدردانی می‌کنیم. امید که این محاکمه‌ی تاریخی و حکم عادلانه‌ی حمید نوری، درس عبرتی برای جنایت‌کاران و دیکتاتورهای حاکم بر ایران و سراسر جهان شود و بدانند که هیچ جنایتی بدون مجازات نخواهد ماند. امید با اتحاد و همبستگی با همدیگر، روزی بتوانیم تمامی زندانیان سیاسی در ایران را آزاد کنیم، آمران و عاملان جنایت‌های جمهوری اسلامی ایران در ۴۴ سال گذشته را به دادگاه‌هایی عادلانه و علنی در ایران بکشانیم و از تکرار خشونت و جنایت جلوگیری کنیم.

دادخواهان خاوران

۲۴ تیر ۱۴۰۱ / ۱۵ ژوئیه ۲۰۲۲

پنج‌شنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۱ (۱۴ ژوئیه ۲۰۲۲)، روزی تاریخی برای جنبش دادخواهی مردم ایران و جهان است. روزی که حمید نوری (عباسی)، یکی از مسئولان شریک در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت، در دادگاه سوئد به حبس ابد محکوم شد. نتیجه‌ی این دادگاه تاریخی نشان داد که تلاش‌های تمامی دادخواهان برای به ثمر نشستن این پیروزی مؤثر بوده است و دنیا در برابر مطالبات دادخواهان ما برای کشف حقیقت و برقراری عدالت بی‌تفاوت نمی‌ماند.

پس از چندماه بی‌خبری مطلق و نگرانی جان‌فرسا از وضعیت عزیزان زندانی‌مان که از اواسط تابستان ۶۷ ممنوع‌الملاقات شده بودند، در آبان و آذر سال ۱۳۶۷، زنگ تلفن خانه‌ها به صدا در آمد و مردان خانواده را به زندان‌ها و کمیته‌های مختلف تهران و شهرستان‌ها احضار کردند و شفاهی اطلاع دادند که عزیزان ما را کشته‌اند. نه پیکرشان را تحویل دادند، نه برگه‌ای رسمی و قانونی به ما دادند که چگونه عزیزان ما را کشته‌اند، نه گفتند در این چند ماه چه بر سر آن‌ها آورده‌اند و چرا زندانیانی که مشغول گذراندن حکم زندان بودند یا حکم‌شان پایان یافته بود را کشته‌اند. تنها ساکی به خانواده‌ها تحویل دادند و تهدید کردند که حق برگزاری مراسم، سوگواری و اطلاع‌رسانی ندارید. همین و بس و دیگر هیچ، و تا کنون اعدام آن‌ها را به بی‌شرمانه‌ترین شکل ممکن انکار یا تحریف می‌کنند. محاکمه حمید نوری آتش امید به تحقق عدالت را در قلب‌های ما بر افروخت. این دادگاه نشان داد که رویای ما برای دستیابی به عدالت، می‌تواند تبدیل به اراده‌ی جمعی و این اراده تبدیل به عمل شود. این دادگاه نمادی شد از وجدان بیدار بشری.

اما در این میان بعد از گذشت ۳۴ سال، حسینعلی نیری، یکی از بی‌وجدان‌ترین جنایت‌کاران تاریخ و رئیس هیئت مرگ در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، برای اولین بار به صدا در آمد و به جای صحبت از چگونگی ریختن خون حدود پنج هزار زندانی سیاسی در عرض پنج هفته در عصر ظلمت، وقیحانه از شکستن لامپ‌ها و بریدن سیم‌های تلفن گفت. حسینعلی نیری در برابر این پرسش که: «می‌گویند کسی که در زندان بود و داشت حبسش را می‌گذرانند چه لزومی داشت که مجدد محاکمه شود؟»، پاسخ داده است: «این‌ها توطئه کرده بودند و هماهنگی از بیرون داشتند. یعنی عناد خودشان را می‌خواستند ادامه بدهند. این‌ها می‌گفتند ما ضرر اقتصادی به نظام بزنیم. سیم تلفن را قطع کنیم، لامپ را بشکنیم و ...». هم‌چنان که علی خامنه‌ای در این شرایط فاجعه بار با ترس و زبونی می‌گوید: «خدای سال ۶۰ همان خدای امسال است».

این اظهارات بی‌شرمانه، در مورد زندانیانی که پیش از

تبریک به خانواده‌های جان باختگان کشتار ۶۷

حمید نوری به حبس ابد محکوم شد

پیروزی دادخواهی

حمید نوری دستیار دادیار زندان گوهردشت در جریان کشتار سال ۱۳۶۷، به اتهام مشارکت در اعدام زندانیان سیاسی ایران از سوی دادگاه سوئد به حبس ابد محکوم شد. این نخستین بار است که یکی از عوامل جمهوری اسلامی به اتهام دست داشتن در اعدام زندانیان سیاسی محکوم می‌شود. **این یک پیروزی بزرگ برای جنبش دادخواهی است.**

نه می‌بخشیم
نه فراموش می‌کنیم

کاش
گروهی از فداییان خلق ایران (داخل کشور)

چکیده بیانیه‌های احزاب و سازمان‌های چپ

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت):

**فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی،
جنایت علیه بشریت!**

در تابستان سال ۱۳۶۷ حکومت جمهوری اسلامی اقدام به کشتار وسیع زندانیان سیاسی نمود. بر مبنای آماری که تا کنون از سوی منابع موثق ارائه شده است، هیئت‌های حکومتی مرگ قریب پنج هزار زندانی سیاسی را بدون رعایت هر جنبه‌ای از حقوق آنان حتی در چارچوب قوانین ظالمانه خود جمهوری اسلامی، محکوم به مرگ کردند و به جوخه‌های قتل سپردند. فاجعه ملی کشتار وسیع زندانیان سیاسی که حکومت ولایتی جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۷ با خویی ددمشانه مرتکب و بر مردم و میهن ما تحمیل کرد، جنایت علیه بشریت است.

از آن روزهای تلخ و غم‌بار ۳۴ سال می‌گذرد. حکومت جمهوری اسلامی ده‌ها کوشید تا وقوع این جنایت را انکار کند، مسکوت بگذارد، از هرگونه اظهار نظری در باره آن خودداری کند و جزئیات آن را در اختیار بازماندگان قربانیان آن کشتار و نیز افکار عمومی مردم قرار ندهد. اما تلاش شبانه‌روزی بازماندگان جان‌باختگان سرفراز میهن در تابستان ۱۳۶۷ مانع از آن شد که شمع نام و هستی آنان بی‌فروغ گردد و بر این جنایت بزرگ و بر نام قربانیان آن گرد فراموشی بنشینند.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در سی و چهارمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نام جان‌باختگان آن را گرامی می‌دارد و از آنان به بزرگی یاد می‌کند! همه اعضاء و نیروهای سازمان که هر یک از ما نیز مانند بسیاری از هم‌میهنان‌مان داغ‌دار جان‌باختگان آن سال و تابستان خونین‌ایم، در کنار دیگر بازماندگان آن جان‌باختگان سرفراز تا روزی که دین خود را به آنان ادا نکنیم، از پای نخواهیم نشست.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق):

علیه رئیسی قاتل کارزاری گسترده برپا کنیم

ابراهیم رئیسی در تدارک سفر به نیویورک و سخنرانی در مجمع عمومی سالیانه‌ی سازمان ملل است. حضور ابراهیم رئیسی در سازمان ملل مغایر با تمام اصول بیانیه‌ی حقوق بشر سازمان ملل است. رئیسی متهم به شرکت در قتل هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ است و بارها در رسانه‌ها از عملکرد جنایتکارانه‌ی خود دفاع کرده‌است. رئیسی سال ۶۷ در جریان کشتار زندانیان سیاسی عضو هیئت مرگ بود. در این سال، بر اساس حکم خمینی، طی محاکمات سرپائی و چند دقیقه‌ای هزاران تن از بهترین فرزندان مردم به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. ابراهیم رئیسی متهم به قتل مکرر است. او باید بازداشت و در یک دادگاه صلاحیتدار و مستقل بین‌المللی محاکمه و به خاطر جنایاتش مجازات شود.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) حضور ابراهیم رئیسی، قاتل هزاران تن از فرزندان مردم ایران در مجمع عمومی سازمان ملل را برای افشای جنایت‌های جمهوری اسلامی مغتنم می‌شمارد و از همه‌ی انسان‌های آزاده‌ای که بیدادگری‌های رژیم ایران را برنمی‌تابند، دعوت می‌کند به هر طریق ممکن که می‌توانند در کارزار علیه جمهوری اسلامی و نماینده‌ی قاتل آن مشارکت کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

در محکومیت فشار سیستماتیک رژیم بر فعالین جنبش های اجتماعی

(سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کار گر، سازمان فدائیان (اقلیت) وهسته اقلیت)

ماشین سرکوب جمهوری اسلامی کم اثر تر از همیشه در جریان است. رژیم در مقابله با روند رو به گسترش اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی که موجودیت رژیم را به مخاطره انداخته اند، از تشدید سرکوب، هم به عنوان سیاست و تاکتیکی به منظور جلوگیری از استمرار و پیوستگی این مبارزات و هم به عنوان استراتژی تضمین بقای رژیم استفاده می کند و این سیاست را در دور اخیر با سناریوسازی های رنگ باخته و موجی از احضار و دستگیری فعالین کارگری، فرهنگی، دانشجویی و دیگر فعالین اجتماعی پیش برده است.

اما استراتژی سرکوب رژیم توان جلوگیری از موج اعتصابات کارگران، اعتراضات سراسری معلمان، مبارزات مستمر بازنشستگان و سایر جنبش های اعتراضی در نقاط مختلف ایران را ندارد و رژیم را در بکار گیری ابزار سرکوب دست به عصا کرده است. استمرار اعتراضات و اعتصابات، بیانگر این واقعیت است که پتانسیل و نیروی زمین گیر کردن و در هم شکستن ماشین سرکوب رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد. فقر و فلاکت اقتصادی به مرز غیر قابل تحملی رسیده و راهی برای عقب نشینی برای کارگران و توده های فرودست جامعه باقی نمانده است. در این شرایط متحول فعالین کارگری، پیشروان جنبش های اجتماعی و نیروهای چپ و کمونیست تلاش می کنند از درون این جنبش ها و با اتکا به قدرت جنبش کارگران و زحمتکشان، مبارزه برعلیه استثمار و ستم و سرکوب را افزایش داده و راه را برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، شکل گیری دولت کارگری و شورایی و برقراری آزادی و برابری هموار کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، فشار بر فعالین جنبش های اجتماعی را محکوم و همه آزادی خواهان را به دفاع از دستگیرشدگان فرامی خواند. برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی پنا خیزیم. هیچ کس را نباید به خاطر اظهار عقیده و فعالیت سیاسی اش به زندان انداخت. آزادی عقیده و آزادی در فعالیت سیاسی حق بی چون و چرای هر فرد در جامعه است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران:

ابعاد هولناک کشتار تابستان ۶۷ هر چه بیشتر آشکار می شوند

امسال سی و چهار سال از کشتار برنامه ریزی شده و دسته جمعی زندانیان سیاسی و عقیدتی در تابستان ۱۳۶۷ می گذرد. تابستان خونباری که طی آن چندین هزار زندانی مجاهد، دمکرات، چپ و کمونیست با دستور مستقیم خمینی جلاد، بنیانگذار حکومت اسلامی، سر بر دار شدند و پیکرهای عزیزشان در گورستان خاوران و ده ها گورستان بی نام و نشان در نقاط مختلف ایران در گورهای دسته جمعی در خاک شدند. در تابستان ۶۷، رژیم جنایتکار و ضد بشری حاکم بر ایران در پی اعدامهای پرشمار سالهای نخستین دهه شصت و در تداوم سیاست سرکوبگرانه و حذف فیزیکی تمامی دگر اندیشان و مخالفین و منتقدین خود، سیاستی که از همان فردای غصب قدرت پیشه کرده بود، با برنامه ریزی برای حل «مسئله زندانیان سیاسی»، دست به جنایت زد که با گذشت زمان ابعاد هولناک آن هر چه بیشتر آشکار می شوند.

در سی و چهارمین سالگرد کشتار برنامه ریزی شده و دسته جمعی زندانیان سیاسی و عقیدتی، محکومت حمید نوری به حبس ابد در دادگاه سوئد، پیام آور آن است که فریاد دادخواهان به ثمر خواهد نشست و دیر نیست روزی که نه تنها آمران و عاملان این کشتار بلکه تمامی کسانی که از فردای استقرار حکومت اسلامی تا به امروز مرتکب جنایت های بیشمار، سرکوب، بازداشت، تجاوز، شکنجه، ترور در داخل و خارج کشور، به گلوله بستن معترضان در خیابانها و قتل و اعدام دهها هزار نفر در ایران شده اند، به پای میز محاکمه کشانده شوند. حتی مرگ برخی از این جنایتکاران، مانع از اعلام جرم بر علیه آنان بواسطه سهمشان در این جنایتها و همچنین نقششان در استمرار رژیمی که یکی از سیاهترین دوره های تاریخ معاصر ایران را رقم زده، نخواهد شد. تا فرا رسیدن آن روز ما به سهم خود می کوشیم تا پژواک فریادهای برحق دادخواهی باشیم.

در چنین روزهایی که یاد آور آن تابستان خونین است، ما با امید به آینده، با امید به ایرانی آباد، آزاد و دمکراتیک، یاد و خاطره تمامی مبارزین و جانباختگان راه آزادی و عدالت را گرامی می داریم و با یاران و عزیزان در خون خفته که زندگی و جان شیرین بر سر دفاع از آرمانهای انسانی خود نهادند، همچنان تجدید عهد و پیمان کرده و پیگیرانه راهشان را ادامه خواهیم داد.

زنده باد همکاری، همبستگی و وحدت سازمانی فدائیان خلق

یاد یاران یاد باد



رفیق زرین تاج چمنی معلم، شاعر و نویسنده متعهد کودکان روز ۲۳ فروردین ۱۴۰۱ در کرمانشاه چشم از جهان فرو بست. وی متولد ۱۳۳۱ کزند غرب و یکی از خواهران چریک فدایی خلق رفیق مهرداد چمنی بود که در فروردین سال ۶۱ دستگیر و به جرم دفاع از آرمان طبقه کارگر و زحمتکشان در ستاد مرکزی سپاه پاسداران کرمانشاه زیر شکنجه جانفشان شد. راه رفیق زرین تاج چمنی راه برادر فدایی انقلابی اش و الگوی نوشتاری اش صمد بهرنگی بود. وی سالها معلم دانش آموزان مناطق محروم استان کرمانشاه بود و هرگز با فرهنگ جامعه‌ی استبدادزده و طبقاتی سرسازش نداشت به همین دلیل نیز بود که به ناچار زود هنگام خود را بازنشسته کرد. از رفیق سه دفتر شعر و چند فیلمنامه به جای مانده است. کتابهای: پرواز قاصدک‌ها، چکاوک تشنه، لاک‌پشت‌های مرداب خشک، زلزله‌های عمو روزان، قفس کبوترها، زوزه گرگها و دُرسا کوچولو از آثار منتشر شده ایشان است. یاد و خاطره‌اش گرامی باد.



صبح ۲۷ خرداد مبارز سرشناس چپ و زندانی سیاسی رژیم ستمشاهی، «عارف پاینده» با نام آشنای «علی پاینده»، در پی دوره‌ای از بیماری، چشم بر جهان بست. او که زاده‌ی ۱۵ خرداد ۱۳۲۱ بود، از همان نوجوانی در صفوف چپ ایران به فعالیت سیاسی برخاست؛ از اواخر دهه‌ی سی خورشیدی تا لحظه‌ی وداع با زندگی، هستی خویش را وقف مبارزه در راه آرمان‌های والای خود کرد. ناصر زرافشان در مراسم خاکسپاری رفیق زنده‌یاد علی پاینده در بهشت زهرا تهران چنین گفت: «باید یادآور بشم که پاینده نمرده، همچنان که حمید اشرف نمرده، همچنان که بیژن جزنی نمرده، از خلال قرن‌ها قرن تفکر افلاطون در تاریخ جاریست. اما هیچکس نمی‌داند گور میلیون‌ها انسان دیگری که بعد از افلاطون زندگی کرده‌اند و مرده‌اند، کجاست. بنابراین با زندگیشون با آنچه که برای بشریت و برای انسانها دیگر و برای آینده و سرنوشت انسان کرده‌اند، زنده‌اند. هم چنانکه ما رفقای دیگرمان را؛ صفر قهرمانی رو، بیژن جزنی رو، حمید اشرف رو، بسیاری از دیگران دیگر را فراموش نکرده‌ایم و وجهه عمومی و اجتماعی زندگیشون جاریست در تاریخ معاصر ما و دنبال می‌شود، پاینده هم زنده است بین ما. پاینده با یگانگی متحرک جنبش چپ ایران طی نیم قرن گذشته بود. او از این ویژگی از این شخصیت خاص برخوردار بود که در سالهایی که من در داخل زندان هم‌بند بودم با او، یا بیرون ناظر آنچه می‌گذشت بودیم، عقد اتصال همه جریان‌ها گوناگون چپ بود. و در مواقع بسیار بحرانی شخصیت علی بود که مانع بسیاری برخوردهایی که حالا وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم هیچ دلیل و موجب زمینه‌ای جدی نداشت، علی مانعش می‌شد. بنابراین آنچه که او کرد، نگاهی که او داشت، روش زندگی او، پایداریش، ایستادن، انتخاب کردن و پای ایستادن، با شرافت، با سربلندی، سرمشق همه‌ی ماست.» یاد و خاطره‌اش گرامی باد.



اصغر فیروزی چریک پیری که جباران دو رژیم نتوانستند سر سودایی و پرغرورش را خم کنند، تسلیم مرگ شد. رفیق در دهه پنجاه به جنبش نوین ایران پیوست و از آن پس تا واپسین لحظه زندگی از تکاپو و تلاش برای تحقق آرمان سوسیالیسم بازنماند. زندان‌های درازمدت در هر دو رژیم، شکنجه و انفرادی‌های طولانی، اراده پولادینش را سست نکرد و همچنان یاور فروتن کارگران و زحمت‌کشان، مبارز شورمند راه آزادی و عدالت باقی ماند. کنش‌گری او تنها به سپهر سیاست محدود نمی‌شد بلکه در جبهه‌ای به گسترده‌گی زندگی با جور و جهل دو عفریته زمان در آویخته بود. در جنبش‌های برابری خواهانه زنان حامی آن‌ها بود. یاری‌گر کانون‌های صنفی و جنبش‌های سندیکایی بود. از هیچ کمکی چه مادی و چه ذهنی به نهادهای مردم‌نهاد دریغ نداشت. می‌کوشید میان کنش‌گران در حوزه‌های گوناگون فعالیت ارتباط‌سازنده و تبادل تجربه برقرار کند. کار فرهنگی به ویژه بر روی جوانان را مهم‌ترین خویش‌کاری خویش می‌دانست. و در راستای این هدف فرهنگی، کتاب‌خانه‌های بسیاری را با هزینه شخصی بنیان نهاد یا به غنای آن‌ها کمک کرد. یاد و خاطره‌اش گرامی باد.



رفیق علیرضا (علی) حسینی شوقی؛ کارگر قالی‌باف، فدایی پرشور و هم‌رزم و همراه دوست داشتنی، که یک عمر عشق و وفاداری و ایستادگی را بر تار و پودش می‌بافت، از میان ما رفت. رفیق علی در خانواده‌ای کارگری و زحمتکش و در سعید آباد تبریز بدنیا آمد و در کوچه پس‌کوچه‌های تبریز پرورش یافت، سراسر عمرش با کار و زحمت عجین بود. با انقلاب و در نوجوانی به صفوف فدائیان خلق پیوست. عضو سازمان جوانان فدائیان خلق - اکثریت بود و تا آخرین نفس به آرمان رهایی طبقه کارگر وفادار ماند. رفیق در سال ۶۴ پس از پخش تراکت سازمان «تحریم انتخابات ریاست جمهوری گامی است در جهت سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی» دستگیر و به زیر شکنجه برده شد و تا سال ۶۶ در عین وفاداری به آرمان‌های انسانیش در زندان تبریز ماند. رفیق علیرضا؛ تمثیل وفاداری به آرمان‌های کارگران بود و زندگانش نمادی از عشق به رفقا و هم‌زمانش. این یار صادق زحمتکشان پس از آزادی نیز همچنان فدایی زیست و همانگونه که شایسته یک کمونیست بود تا واپسین دم به سوسیالیسم و آرمان‌های طبقه کارگر وفادار ماند. نهایت قلب پرشور رفیق در سحرگاه روز پنجشنبه ۱۳ مرداد از حرکت باز ایستاد. یاد و خاطره‌اش گرامی باد.



باز نشر بیانیه‌ها و دیدگاه سازمان‌های چپ

حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



پیرامون اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور، گسترش اعتراضات مردمی و سیاست ما!

حفظ اقتدار حکومت هم‌چنان بر سرکوب، زندان، تهدید و کشتن مخالفان با روش‌های مختلف استوار است. خامنه‌ای خواب بازگشت به دهه‌ی شصت را می‌بیند و اخیراً برای نجات رژیم به «خدای دهه‌ی شصت» متوسل شده‌است. فشار بر زنان، افزایش یافته، بار دیگر اوپاش حکومتی علیه زنان راهی خیابان‌ها شده‌اند. منتقدان رژیم و مخالفان آن، فعالان جنبش‌های مدنی، اعضای کانون صنفی معلمان و فرهنگیان و سندیکالیست‌ها بازداشت می‌شوند، اما هیچ‌کدام از این تقلاها چاره‌ای برای نجات کشتی در حال غرق جمهوری اسلامی نخواهند بود. کشف حجاب توسط جمعی از دهه‌ی نودی‌ها در شیراز و اعتراض زنان به اشکال مختلف به حجاب اجباری بیانگر این واقعیت است که به رغم افزایش سرکوب، نسل جدیدی پرچم بیش از چهار دهه مبارزه‌ی زنان و از جمله دختران میدان انقلاب را به دست گرفته‌است. از دست دادن کنترل بر اوضاع بزرگ‌ترین کابوس سران جمهوری اسلامی شده‌است. از این رو، هر اقدام حق‌طلبانه‌ای از مبارزه علیه حجاب اجباری و برای حق آزادی پوشش، درخواست دستمزد متناسب با سطح رشد تورم، افزایش مستمری‌های بازنشستگان متناسب با نیازهای اولیه‌ی آنان اقدام علیه نظام تلقی می‌شود، ردپای «دشمن» پشت این اعتراضات دیده‌می‌شود و ارکان حکومت از دستگاه نظامی و امنیتی تا رادیو و تلویزیون، مطبوعات و رسانه‌های رنگارنگ برای سرکوب آن بسیج می‌شوند.

اکنون دیگر سلاح سرکوب و ایجاد رعب حکومت هم بیش از پیش اثربخشی خود را از دست می‌دهد و عرصه‌ی عمومی و خیابان توسط معترضان گام به گام تسخیر می‌شود. جنبش‌های کارگران، زنان، دانشجویان، روزنامه‌نگاران،

مردم کشور ما روزهای دشواری را پشت سر می‌گذارند. اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روز به روز بدتر می‌شود. دولت رئیسی از زمان روی کار آمدن بر انبوه مشکلات کشور افزوده و بن‌بست جمهوری اسلامی را آشکارتر ساخته‌است. نارضایتی از عملکرد شخص خامنه‌ای و بی‌کفایتی دولت رئیسی روز به روز بیشتر می‌شود.

اعتراضات مدنی، اعتصابات و خیزش‌های خیابانی در این یا آن گوشه از کشور چنان گسترش یافته‌است که دیگر حکومت قادر به «جمع» کردن آن‌ها نیست. بازداشت‌ها، شکنجه‌ها، محاکمات قرون وسطایی، حتی قتل معترضان هم دیگر تاثیر خود را از دست داده‌است. سیل اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها به یک امر دائمی تبدیل شده‌است.

۱. وخامت اوضاع سیاسی،

تغییر و تحولات قبل از هر چیز در سطح جامعه و در حکومت قابل مشاهده است. این تغییرات در رادیکال شدن شعارها و تداوم اعتراضات از یک سو، ناتوانی‌های حکومت در خاموش کردن اعتراضات و اغتشاش‌ها و تشدید اختلافات در صفوف نیروهای درون حکومت از سوی دیگر قابل مشاهده است. تاثیر و انعکاس این امر را می‌توان در جنب و جوش در بین نیروهای اپوزیسیون هم دید.

تسخیر قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه توسط نیروهای افراطی و مطیع خامنه‌ای، کارائی خاصی برای حکومت به ارمغان نیاورده‌است. دولتی که با توهم ایجاد کارائی در حکومت تشکیل گردید، بسیار ضعیف‌تر و فاسدتر از دولت‌های قبلی عمل کرده و به عامل دیگری برای نمایش افلاس رژیم تبدیل شده‌است.

محیط زندگی و فعالیت خود را نیز در بر می‌گیرند. تجمع های سراسری آموزگاران و بازنشستگان طی سال‌های اخیر نمایشی تحسین‌برانگیز از یک جنبش خود آگاه جمعی با اراده‌ای استوار را به نمایش گذاشته‌اند و همین اراده هم هست که بعد از ده سال جمهوری اسلامی را وادار به تصویب هر چند ناقص برخی از خواست‌های آنان کرده‌است.

جنبش معلمان و بازنشستگان نشان داد که جنبش‌های مطالباتی در ایران علیرغم تهاجم و تهدید حکومت، می‌توانند نقش بارزی را در مقابله با فقر و بی‌حقوقی داشته‌باشند و حکومت را در عرصه‌های معینی وادار به عقب‌نشینی نمایند. درک جایگاه این جنبش‌ها بدون درک پیوند تنگاتنگ مطالباتی که با هست و نیست بخش مهمی از جامعه پیوند خورده‌است، ممکن نیست. این جنبش‌ها در تغییر فضای جامعه نقش برجسته‌ای دارند. توجه به نیازهای رشد و تقویت آن‌ها باید سرلوحه‌ی فعالیت عملی نیروهای عدالتخواه و آزادی طلب چپ در دفاع از مبارزات مدنی مردم باشد.

۳. وخامت اوضاع اقتصادی،

اوضاع اقتصادی کشور بحرانی و وخیم است. سیاست‌های نئولیبرالیستی زیر عنوان اقتصاد مقاومتی توأم با فساد گسترده‌ی ساختاری در صفوف جمهوری اسلامی زندگی و گذران روزمره‌ی مردم را دشوارتر ساخته‌است. رکود اقتصادی و تورم بالا فقر در جامعه را گسترش داده؛ بر ابعاد بیکاری و بی‌خانمانی افزوده‌است. بنا به آماري که منتشر شده‌است، میانگین نرخ تورم برای خرداد ماه رقم ۳۹.۴ اعلام شده‌است، اما ارزیابی‌ها بسیار بیشتر از این رقم و رسیدن نرخ تورم به ۵۰ درصد و بیشتر است. حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی یکی از عوامل مهم سیر صعودی نرخ تورم است.

رشد اقتصادی چند سال گذشته منفی بوده و در نتیجه اقتصاد کشور هر سال کوچک‌تر از سال پیش شده‌است. واقعیت این است که از سال ۹۷ و بعد از اعلام تحریم‌های دولت ترامپ، رشد اقتصاد ایران منفی شده و این روند با وجود تحریم‌ها امسال نیز ادامه خواهد یافت. خود همین وضعیت نیز یکی از عوامل رکود و تورم بالا در کشور است.

بحران اقتصادی مزمن نتیجه‌ی بیش از چهار دهه سیاست‌های ویرانگر و رانتی جمهوری اسلامی و سیطره‌ی نهادهای نظامی و بنیادها و کارتل‌های زیر نظر ولی فقیه بر بخش بزرگی از اقتصاد کشور است. از طرف دیگر، اصرار جمهوری اسلامی به عدم تعامل با جهان غرب رابطه‌ی اقتصادی با بسیاری از کشورهای جهان را به کلی قطع کرده‌است. همین امر هم فشار این بحران را بیش از پیش بر دوش مردم انداخته‌است. راه فعالیت اقتصادی مولد را محدودتر و زمین‌هی فلج شدن اقتصاد کشور را بیشتر کرده‌است.

لغو تحریم‌های اقتصادی می‌توانست فضای تنفسی برای اقتصاد کشور باز کند. اما این گام هم با توجه به کلاف سردرگم سیاست خارجی جمهوری اسلامی تا کنون عملی نشده‌است. اما تردیدی نیست که مشکل نه تحریم‌ها،

نویسندگان، باورمندان به ادیان دیگر، دگر اندیشان، دگرباشان جنسی، هویت طلبان ملی و قومی، همه علیه تبعیض و بی‌حقوقی برخاسته‌اند و جز به پشت سر گذاشتن این رژیم به چیز دیگری فکر نمی‌کنند و رژیم کنونی را مانع اصلی تحول در جامعه می‌دانند.

خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ چرخشی در جنبش اعتراضی مردم بودند که در اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها و خیزش‌های منطقه‌ای علیه کم‌آبی و بی‌آبی تکرار شدند. تلاش اخیر مجلس رژیم، برای رسمیت دادن به شلیک به سوی مردم توسط نیروهای سرکوب و قانونی کردن آن، که بدون قانون هم در طول بیش از چهار دهه‌ی گذشته چنین بوده‌است، هم‌چنین تاکید علنی نماینده‌ی ولی فقیه به تربیت نیروهائی در سپاه پاسداران، برای شلیک بدون ترس به سوی مردم، بیش از آن که بیانگر قدرت‌نمایی حکومت باشند، بیان هراس در صفوف آن هستند. امروز دیگر جمهوری اسلامی با گروه‌های وسیعی از جامعه مواجه است که خواهان گذار از آن هستند.

۲. گسترش اعتراضات مردمی،

تغییر به خواست گروه‌هائی وسیعی از جامعه تبدیل شده‌است. این خواست سیلی است که به راه افتاده و در زیر پوست جامعه جاری است. در اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها و تجمعات مردم در سراسر کشور به زبان می‌آید و زمین را زیر پای جمهوری اسلامی به لرزه در می‌آورد.

اعتراض‌های مردمی، فراگیرتر شده‌اند. روزی نیست که در گوشه‌ای از کشور اعتصابی یا اعتراضی صورت نگیرد. موضوع اصلی اکثر این برآمدها عموماً وضعیت نابسامان اقتصادی مردم، گرانی بی‌سابقه‌ی ارزاق عمومی (کالا‌های اساسی)، بی‌پاسخ ماندن مطالبات مزد و حقوق بگیران، بی‌آبی، کم‌آبی و خواست برخورداری از زندگی شایسته و انسانی است.

تجمع‌های گسترده و پی‌درپی معلمان، بازنشستگان، اعتراضات مردمی، اعتصابات کارگری و ... نشان‌دهنده‌ی مخالفت و نارضایتی فزاینده علیه حکومت و وضعیت عمومی پر تلاطم حاکم بر کشور است. تشدید بحران اقتصادی طی سال‌های اخیر بیش از پیش فقر را عمومی‌تر کرده و خانوارهای بیشتری را به زیر خط فقر رانده‌است. بخش بزرگی از کارگران و دیگر مزد و حقوق‌بگیران قادر نیستند احتیاجات روزمره‌ی خود را با دستمزد فعلی خود برآورده کنند. این امر علاوه بر آن که پتانسیل خیزش‌های خیابانی را در مقاطع حساس افزایش داده‌است، در عین حال، ایستادگی بر سرخواست‌های فوری را به یک امر حیاتی برای بخش بزرگی از مردم تبدیل کرده‌است.

جنبش‌های مطالباتی بازتاب نیازهای حیاتی بخش بزرگی از مردم هستند و نقش مهمی در بیداری جامعه و تلاش برای تغییر در جهت بهبود زندگی اجتماعی دارند؛ اما فقط منحصر به مطالبات مربوط به معیشت مردم نیستند، بلکه فراتر از معیشت، خواست ایجاد تشکل، برخورداری از حق دفاع متشکل از حقوق خود و حضور فعال و دخالتگر در

ندارند و براساس منافع ملی خود برخورد می‌کنند. سیاست نگاه به شرق انتظار حکومت را در حدی که حکومت به دنبال آن بوده است، برآورده نکرده است. این دو کشور هیچ کدام از قطعنامه‌های تحریم جمهوری اسلامی را در سازمان ملل و تو نکرده‌اند. اما علی‌رغم این، تاکنون سیاست نگاه به شرق از طرف جمهوری اسلامی دنبال شده و بر آن به عنوان یک راهبرد تاکید شده است.

در یک نگاه واقع‌بینانه، باید گفت که جنگ اوکراین، با توجه به نیازهایی که غرب برای تامین منابع انرژی فسیلی از جمله نفت دارد، امکانات و شانس‌هایی را نیز برای کشور ما فراهم ساخته است. اما جمهوری اسلامی این فرصت گران بها را هم از دست داد و با فروش نفت روسیه با تخفیف بالا، بخشی از بازار فروش نفت را هم به روسیه باخت.

نزدیکی جمهوری اسلامی به روسیه، هم‌سوئی با آن، در بن‌بستی که مذاکرات برای احیای برجام مواجه است، موثر بوده است.

۶- تحولات در منطقه،

در منطقه نیز تحولاتی در حال شکل گرفتن است که می‌تواند توازن تاکنونی را به هم بریزد. جهت اصلی تغییرات جدید مقابله با جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن در منطقه است که می‌تواند جهت‌گیری نظامی به خود گیرد.

مذاکرات با همسایگان در خلیج فارس و از جمله عربستان سعودی اگر چه هم چنان با واسطه‌ی عراق دنبال می‌شود، اما این تلاش‌ها هنوز از یک اقدام جدی برای تنش زدایی از مناسبات با این دولت‌ها فاصله دارد و نتوانسته است به یک روند در جهت ترمیم مناسبات فیما بین تبدیل شود. هر چند نشانه‌هایی از توافق بر سر مناقشه‌های هم‌چون درگیری در یمن دیده می‌شود. اما موضوع اصلی اختلاف پیرامون سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حضور نظامی آن در منازعات و بحران‌های منطقه‌ای به جای خود باقی است و مانع اصلی بر سر بهبود مناسبات با بیشتر کشورهای منطقه است.

گسترش مناسبات، نزدیکی و هم‌سوئی بسیاری از کشورهای عرب خلیج فارس با اسرائیل برای مهار جمهوری اسلامی و مخالفت با پروژه‌ی اتمی آن، توافق ابراهیم و به دنبال آن طرح ایجاد ناتوی عربی در منطقه با حضور دولت آمریکا و اسرائیل یکی از طرح‌هایی است که با هدف مقابله با جمهوری اسلامی مطرح شده است که از حمایت آمریکا هم برخوردار است و خود آمریکا در ایجاد آن نقش محوری دارد.

حضور جمهوری اسلامی در عراق، سوریه و لبنان نیز زیر ضرب جنبش‌های مردمی این کشورها قرار دارد. بحران در لبنان بسیار حاد شده است. اکنون مدت‌هاست که تشکیل دولت در این کشور با مشکل مواجه است. در انتخابات اخیر موقعیت جمهوری اسلامی تضعیف شده است. حمایت جمهوری اسلامی از حزب‌الله و متحدان آن در این کشور، عامل مهمی در تشدید بحران جاری در لبنان است.

بلکه سیاست‌های خود جمهوری اسلامی است. بدون تغییرات اساسی در ساختار و سیاست کنونی حاکم بر کشور و با ادامه‌ی سیاست‌های تاکنونی، نجات اقتصاد کشور امکان‌پذیر نخواهد بود.

۴- احیای برجام،

دولت کنونی پنج ماه طول کشید تا بر سر میز مذاکره برای احیای برجام برگردد. وقتی هم که برگشت، تلاش کرد مذاکرات را از نقطه‌ی صفر شروع کند. پس از آن، ماه‌ها طول کشید توافقات اولیه صورت گیرد، موضوعات مورد مناقشه تعیین و برای تصمیم‌گیری طرفین ارائه شود. موانع توافق، الزامات مربوط به خود برجام نبودند، اما جزو درخواست‌های هیئت مذاکره‌کننده‌ی جمهوری اسلامی هستند.

البته ارکان این دولت و از جمله خود خامنه‌ای که پشت این دولت ایستاده است، از همان نخست هم چندان موافق برجام نبودند، برجام را خیانتی به کشور می‌دانستند و جزو دلواپسانی بودند که منافع خود را در گشایش رابطه با جهان در خطر می‌دیدند. از این رو، تعجیلی برای بازگشت به برجام نداشتند. آن‌ها که خیلی پیش‌تر از ترامپ به برجام و ادامه‌ی روند مذاکرات ترمز زدند، ماه‌های نخست مشغول تمرین بازدارندگی در پیشرفت مذاکرات بودند. با شعله‌ور شدن آتش جنگ روسیه در اوکراین و تحریم این کشور از سوی دول غربی، شرط و شروط روسیه را هم برای توافق به شروط جمهوری اسلامی افزوده شد.

آخرین دور مذاکرات غیر مستقیم نمایندگان جمهوری اسلامی با آمریکا در دوحه، با وساطت اروپا هم، عملاً بی‌نتیجه ماند.

دولت آمریکا تمایل دارد که مذاکرات بر سر برجام به نتیجه برسد. ولی حاضر نیست به خواست‌های فرابرجامی جمهوری اسلامی تن بدهد. روسیه نفع خود را در تعلیق مذاکرات می‌بیند و چین هم ملاحظات خود را در ادامه‌ی وضعیت کنونی دارد. فشاری که برای توافق در این عرصه به جمهوری اسلامی وارد می‌شود، به واسطه‌ی جنگ اوکراین و تحریم نفت و گاز روسیه عملاً کاهش یافته است. تلاش اروپای نیازمند به نفت ایران برای به فرجام رساندن برجام بی‌نتیجه مانده است.

۵- جنگ اوکراین و تاثیرات آن،

یکی از تحولاتی که طی ماه‌های اخیر، تاثیر مستقیمی بر روند مذاکرات اتمی برای کشور ما گذاشت، جنگ اوکراین است. جنگ در اوکراین و صف‌بندی‌هایی که بعد از این جنگ شکل گرفته است، سایه‌ی خود را روی این مذاکرات نیز گسترانده است.

رهبری جمهوری اسلامی با تاکید مکرر بر سیاست دشمنی با آمریکا و اسرائیل و دوری از غرب، همواره سیاست نگاه به شرق داشته و به دنبال ایجاد رابطه‌ی راهبردی با روسیه و چین و جلب حمایت آنان در برابر آمریکا بوده است. اما آن دو به مناسبات خود با جمهوری اسلامی نگاه راهبردی

در عراق، دولت فعلی رابطه‌ی تنگاتنگی با جمهوری اسلامی ندارد، اما هنوز نیروهای متحد جمهوری اسلامی در عراق از قدرت عمل فراوانی برخوردارند و علیرغم اعتراضات وسیع مردم طی سال‌های گذشته علیه دخالت خارجی در امور داخلی کشورشان، حضور جمهوری اسلامی در عراق و نفوذ آن در میان نیروهای سیاسی شیعه و نیز شبه نظامیان از جمله نیروهای تشکیل دهنده‌ی حشد الشعبی زیاد است. هر چند این نیروها در آخرین انتخابات عراق بخش زیادی از آرای خود را از دست دادند، اما هنوز از آن چنان قدرتی برخوردار هستند که تشکیل جلسات مجلس، انتخاب ریاست جمهوری و تشکیل دولت جدید را عملاً بلوکه بکنند.

حضور جمهوری اسلامی در سوریه هم هنوز چشمگیر و پرهزینه است. در سوریه دول عربی در صدد احیا و گسترش روابط خود با سوریه و بازگرداندن این کشور به اتحادیه‌ی عرب و گشایش رابطه با آن هستند. این امر می‌تواند موقعیت جمهوری اسلامی در سوریه را تضعیف کند.

سیاست منطقه‌ای و خارجی ماجراجویانه، تنش‌زا، پرهزینه و دخالتگرانه‌ی جمهوری اسلامی تا کنون ضربات شدیدی بر منافع مردم و کشور ما وارد نموده و ایران را در معرض انواع تهدیدات خطرناک قرار داده است. ادامه‌ی این سیاست حتی ممکن است کشور ما را در گیر یک جنگ ویرانگر نماید و به دشمنی و تنش در منطقه دامن بزند. ما براین باوریم که منافع ملی کشورمان در این است که پای خود را از مناقشات منطقه‌ای و دخالت نظامی در این یا آن مناقشه بیرون بکشد و در جهت تنش‌زدائی و تامین صلح و امنیت جمعی در منطقه گام بردارد تا راه توسعه‌ی روابط اقتصادی و سیاسی با همسایگان را هموار کند.

۷- اپوزیسیون و حد تاثیر آن،

گسترش مبارزات مردم، بن‌بست و ناکارآمدی جمهوری اسلامی در مواجهه با بحران‌های دامنگیر کشور، اپوزیسیون جمهوری اسلامی را نیز در جهت پاسخگویی به نیازهای گذار از جمهوری اسلامی، به جنب و جوش جدیدی واداشته است. صفت‌بندی‌ها حول این یا آن راه حل در حال شکل گرفتن است. اما هنوز نیروهای مخالف حکومت نتوانسته‌اند خلاء یک آترناتیو دموکراتیک در برابر جمهوری اسلامی را پرکنند. هم‌صدائی و هم‌سوئی در درون صفوف اپوزیسیون در داخل و خارج کشور در برابر حکومت نیز هنوز مطلوب نیست و حد تاثیرگذاری آن‌ها در سپهر سیاسی کشور محدود است. برای برون‌رفت از وضعیت کنونی، طبعاً باید در جهت ایجاد صداهای موثر در اپوزیسیون و در میان نخله‌های مختلف آن تلاش کرد. تفاهم عمومی در میان نیروها را برای تنظیم نقشه‌ی گذار از وضعیت کنونی ایجاد نمود.

تلاش حزب ما همگام با دیگر نیروها در جهت گسترش همکاری در بین نیروهای جمهوریخواه، چپ و عدالتخواه گامی در این راستاست. حزب ما بر همکاری و همگامی بین جریان‌های جمهوریخواه سکولار و دموکرات تاکید دارد و معتقد است که جمهوریخواهان سکولار و دموکرات ایران برای حضور موثر در سپهر سیاسی کشور ضروری است که وارد روند همکاری‌های گسترده‌تر بین خود شوند و ائتلافی فراگیر و پوشش‌دهنده از احزاب و فعالان سیاسی ایجاد کنند. ما همکاری ۶ جریان جمهوریخواه را در این راستا می‌دانیم و می‌کوشیم که به ائتلاف فرا برویانییم.

اما گذار از جمهوری اسلامی نیازمند همراهی‌ها و همگامی‌های گسترده‌تری است. از این رو، باید در عین پایبندی به برنامه‌ی جمهوریخواهی و نیز هویت چپ خود، از طریق گفتگو با نیروهای سیاسی منتقد و مخالف جمهوری اسلامی زمینه را برای تفاهم و توافق بر سر اصول دموکراسی از جمله پلورالیسم، انتخابات آزاد، قضاوت صندوق رای و تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی بین نیروهای سیاسی کشور فراهم ساخت و وسیع‌ترین نیرو را برای انجام یک تحول بنیادی در جامعه بسیج نمود و اپوزیسیون را به نیروی پشتیبان مبارزات مردم و ستادی در جهت تدارک تحول در کشور تبدیل کنیم.

ما همان‌طور که در برنامه‌ی سیاسی مصوب کنگره‌ی دوم خود اعلام کردیم، برای گذار مسالمت آمیز از این حکومت بار دیگر آمادگی خود را برای گفتگو با نیروهای سیاسی منتقد و مخالف جمهوری اسلامی که مخالف آترناتیو سازی برای کشورمان توسط دولت‌های خارجی هستند، اعلام می‌کنیم. همکاری‌ها، ائتلاف‌ها و سیله‌ای برای قدرتمندتر ساختن نیروها در انجام تحولاتی است که از توان این یا آن نیرو به تنهایی خارج است. از این رو، این رویکردها زمانی موثر خواهند بود که در صحنه‌ی سیاسی کشور امیدی را زنده بکنند. باری را از دوش مردم بردارند و برای به ثمر رساندن تحولات به کار آیند و بتوانند به فلاکت و بدبختی مردم در زیر یوغ جمهوری اسلامی پایان دهند. تلاش‌گران بسیاری در داخل کشور برای تغییر این حکومت حضور دارند که با پرداختن هزینه‌های فراوان خواهان گذار از این حکومت هستند. بی تردید نقش این مبارزان که رهبران گروه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و صنفی را شامل می‌شوند و با وجود سرکوب جمهوری اسلامی پرچم مبارزات مدنی را بر دوش دارند، در تحولات آینده‌ی کشور بسیار تعیین کننده است. اپوزیسیون در خارج از کشور، باید خود را جزئی از مبارزه‌ی جاری بداند، رابطه‌ی متقابل با جنبش مردم ایجاد کند و صدای تغییر را پژواک دهد.



سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سرخن سایت سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

دستبرد رژیم به سفره نیمه خالی محرومان و زحمتکشان

دولت ابراهیم رئیسی، گماشته رهبری رژیم بر مسند ریاست جمهوری، سه ماه بعد از تشکیل آن، لایحه‌ای را به قصد حذف ترجیحی، با قید دو فوریت، به مجلس رژیم ارائه کرد. همه جناح‌ها و دستجات اولیگارش‌های حاکم در این باره همداستان بودند ولی، عمدتاً در هراس از بازتاب اجتماعی و سیاسی آن، راجع به چگونگی اجرا، پذیرش مسئولیت مستقیم و نیز موعد اجرای آن، اختلاف نظر داشتند. در نهایت، در چارچوب بررسی بودجه دولت برای سال ۱۴۰۱، این مصوبه از جانب مجلس رژیم در اسفند گذشته، صادر گردید: «چنانچه دولت قصد دارد کالایی را از سبد ارز ترجیحی حذف نماید، باید قبلاً ترتیبات قانونی جبران زیان رفاه مصرف‌کننده برای تأمین کالاهای اساسی را، از طریق کالابریگ الکترونیکی، و در امور پزشکی از طریق بیمه‌ها، یا از طریق جایگزین مطمئن به انجام رسانده باشد، به طوری که افراد بتوانند این کالاها و خدمات را به نرخ پایان شهریور ۱۴۰۰ و در سقف تعیین شده تهیه کنند». در همین حال، مجلس مقرر کرد که «وزارت تعاون،

با آغاز اجرای طرح حذف تخصیص ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) به کالاهای اساسی از اواسط اردیبهشت، همانطور که پیش‌بینی می‌شد، موج سهمگین دیگری از گرانی مایحتاج عمومی فرا رسید و متقابلاً به اعتراضات شدید تهیدستان در شهرهای مختلف کشور دامن زد که هنوز هم، کمابیش، ادامه دارد.

تربند تازه رژیم در مورد حذف یارانه کالاهای اساسی، در شرایطی به اجرا گذاشته می‌شود که بحران ساختاری رکود تورمی، بیش از پیش، تعمیق یافته و، علاوه بر آن، تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه دولت آمریکا، که بیشترین تأثیرات فاجعه‌بار آن متوجه اکثریت توده‌های محروم و زحمتکش است، فعالیت‌های اقتصادی را شدیداً مختل کرده است. در چنین شرایطی که حدود ده میلیون نفر از کار و اشتغال- و از حداقل ممر درآمد- محرومند و گرانی روزافزون هم (که طبق آمار رسمی ارگانهای حکومتی نرخ تورم در ماه اردیبهشت به ۴۰ درصد رسیده) گذران زندگی غالب خانوارها را فوق‌العاده دشوار ساخته است.

برنامه‌های هماهنگی دادستان‌های مراکز استان‌ها، و «آمادگی همه استانداران و مدیران» و ... همگی نشان‌دهنده بسیج گسترده نیروها و امکانات فریبکاری و سرکوبگری حکومت در راستای پیشبرد طرح مورد بحث، و مقابله با واکنش‌های توده‌های مردم است. لکن این طرح، صرف‌نظر از پیامدهای آن و یا مقاومت‌های کارگران و زحمتکش‌ان در برابر آن، خود با ابهامات و تناقضات بسیاری روبروست که تداوم اجرای آن را زیر علامت سؤال قرار می‌دهد. مسئولان دولتی در این روزها مرتباً تکرار می‌کنند

که سوبسید نان و دارو قطع نمی‌شود و بهای این دو هیچگونه افزایشی نخواهد داشت. ظاهراً قرار است که جهت توزیع نان، کالابریگ (کوپن) الکترونیک به هر خانوار در شهر و روستا داده شود و یک «پایانه» (کارتخوان) مخصوص در هر نانوائی نصب گردد، سپس قیمت آرد نان سنتی هم برای نانوائی‌ها «آزاد» (بدون یارانه دولتی) اعلام شود، ولی مصرف‌کننده نان مورد نیازش را به مقدار جیره تعیین شده (هر نفر روزانه ۳۱۰ گرم) با استفاده از کالابریگ (کارت) الکترونیک به همان بهای سابق خریداری کند و یارانه آرد معادل آن، از طریق «پایانه» مذکور، به حساب نانوائی واریز شود، و هرگونه خرید نان به میزان بیش از سهمیه تعیین شده و یا بدون استفاده از کالابریگ، نیز به قیمت «آزاد» انجام بگیرد، و این ترتیبات جدید تهیه نان هم، به صورت آزمایشی، در استان زنجان در حال اجراست تا نتایج حاصله بررسی و به کل کشور تعمیم داده شود... از هم اکنون پیداست که اجرای این طرح چه مشکلات مضاعفی را برای تهیه خوراک اولیه اغلب خانوارها ایجاد خواهد کرد. در حالی که هنوز قیمت آرد و نان سنتی رسماً افزایش نیافته و افزایش آتی آن هم انکار می‌شود، گزارش‌های متعدد حاکی از بالا رفتن ۳۰ تا ۴۰ درصدی بهای نان در برخی جاها و یا کمبود و ازدحام در مقابل نانوائی‌ها و اختلال در توزیع نان در مناطق دیگر است.

در مورد چگونگی تهیه و توزیع دارو و تجهیزات پزشکی نیز، بعد از حذف ارز ترجیحی تخصیصی آنها، هیچ شیوه مشخصی اعلام نشده است. معلوم نیست که ترتیب تأمین دارو، چگونه و از طریق کدام «بیمه‌ها» (در وضعیتی که میلیون‌ها نفر اصلاً از هیچگونه بیمه‌ای برخوردار نیستند) و به چه قیمت انجام خواهد گرفت؟ لکن بر پایه واقعیت‌های ملموس و روزمره، کاملاً آشکار است که برخلاف همه حرف‌ها و فریبکاری‌های مسئولان رژیم، کمبود و گرانی بسیاری از اقلام داروئی و درمانی در هفته‌های اخیر شدت مضاعف یافته است. علاوه بر نان و دارو، چنانکه از گفته‌ها و نوشته‌های مقامات و رسانه‌های حکومتی استنباط می‌شود، حذف سوبسیدهای حامل‌های انرژی نیز در راه است، هر چند که فعلاً و به صورت رسمی تکذیب می‌شود.

اما، فراتر از اینها، منبع تأمین مالی پرداخت یارانه‌های جدید نیز در معرض ابهام جدی است. در بودجه سال جاری ۲۵۰ هزار میلیارد تومان برای این کار منظور

کار و رفاه اجتماعی، تا سه ماه پس از ابلاغ این قانون، برای دهک بندی در آمدی کلیه خانوارهای یارانه بگیر از طریق شاخص‌ها ... و نسبت به حذف یارانه نقدی و طرح معیشتی خانوارهای پردرآمد اقدام کند». در پی برگزاری جلسه «شورای عالی هماهنگی اقتصادی» سران قوا و اعلام مجدد «اتفاق نظر و هماهنگی همه ارگان نظام» در باره حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی کالاهای اساسی و «مردمی سازی و عادلانه کردن توزیع یارانه‌ها»، آغاز اجرای این طرح در ۱۹ اردیبهشت رسماً اعلام شد.

طبق این طرح، از این پس به جای «یارانه نقدی» (نفری ۴۵۵۰۰ تومان که پرداخت آن از ۱۳۸۹ شروع شده) و «یارانه معیشتی» (نفری ۵۵ هزار تومان که بعد از آبان ۹۸ برای بخشی از خانوارها پرداخت می‌شده)، قرار است خانوارهای دهک‌های اول تا سوم به میزان نفری ۴۰۰ هزار تومان، و خانوارهای دهک‌های چهارم تا نهم به میزان نفری ۳۰۰ هزار تومان در ماه یارانه دریافت کنند و یارانه دهک دهم نیز (ده درصد خانوارها که پردرآمد محسوب می‌شوند) قطع شود. به عنوان مثال، یک خانوار ۴ نفره که مشمول دریافت یارانه نقدی و معیشتی بوده و قبلاً در مجموع ۳۵۴ هزار تومان یارانه می‌گرفت، حالا، برحسب تعلق به دهک‌های درآمدی، جمعاً یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان یا یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در ماه دریافت می‌کند. تعداد دقیق خانوارها و افراد مشمول دریافت یارانه‌های جدید هم تاکنون معلوم نشده و مسئولان ذیربط نیز ارقام متفاوتی را در این باره مطرح می‌کنند: براساس فهرست اعلام شده وزارت تعاون، مشمولان یارانه حدود ۲۳ میلیون و ۶۸۰ هزار خانوار است که ۷۲ میلیون ایرانی را در بر می‌گیرد. در حالی که پیش از این جمعیت یارانه بگیر کشور حدود ۷۸ میلیون نفر اعلام شده بود. از آنجا که پس از سال ۱۳۹۳ تا کنون هیچ گونه ثبت نام جدیدی صورت نگرفته، پیداست که تعداد زیادی از افراد و خانوارهای جدید از این طریق از فهرست یارانه بگیران حذف گردیده‌اند، گذشته از آن دسته خانوارهایی که بر اثر دهک بندی وزارت تعاون (که ضوابط و معیارهای آن اصلاً اعلام نشده) کنار گذاشته شده‌اند. این امر، به نوبه خود، موجب شکایات و اعتراضات فراوانی از سوی «جاماندگان» و «حذف شدگان» گشته است.

گردانندگان حکومتی از ماه‌ها پیش تمامی توان تبلیغاتی، اطلاعاتی، امنیتی و قضائی خود را برای جانداختن و پیاده کردن این ترفند جدیدشان به کار گرفته‌اند. از خطبه‌های نماز جمعه گرفته تا سخن‌پراکنی‌های رادیو تلویزیون، از برگزاری «همایش سه جانبه اطلاعاتی» (وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران و نیروی انتظامی) برای «پیشگیری از بروز فتنه و حوادث» تا «ارتقای» نیروی انتظامی جمهوری اسلامی به «فرماندهی کل انتظامی جمهوری اسلامی» و تشکیل «سازمان اطلاعات» جدید در این نیرو، از حمایت «تمام قد و همه جانبه» قوه قضائیه رژیم از طرح دولت تا

«تعدیل اقتصادی» به وسیله دولت رفسنجانی و دولتهای بعدی، پیاده کردن طرح افزایش قیمت حامل‌های انرژی و هدفمندی‌سازی یارانه‌ها، از سال ۱۳۸۹، و سپس سه برابر شدن بهای بنزین در آبان ۱۳۹۸، که تبعات همه اینها در راندن قشرهای وسیعتری از توده‌ها به زیر خط فقر و به محرومیت افزونتر کاملاً آشکار است. اکنون، دولت رئیسی با اجرای این طرح، باقی مانده سفره، قوت لایموت، خانوارهای زحمتکش و کم درآمد را نشانه گرفته است. رژیمی که در نتیجه مجموعه سیاستهای خود، حیف و میل منابع و چپاولگری رایج، و همچنین به واسطه فشارهای تحریم‌های بین‌المللی، در تنگنای مالی شدید و در آستانه ورشکستگی کامل قرار گرفته، نمی‌خواهد از هزینه‌های گزاف نظامی، امنیتی و تشریفاتی خود بکاهد و نه می‌خواهد و نه می‌تواند به خاصه خرجی‌های و اعطای امتیازات اختصاصی به دستجات، نهادهای و بنیادهای مذهبی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، که مجموعاً اولیگارشی حاکم را تشکیل می‌دهند، پایان بدهد. حذف سوبسید کالاهای اساسی (که آن هم طی سال‌های اخیر از ۲۵ قلم به ۵ قلم کالا کاهش یافته) محملی است که اکنون رژیم جهت انتقال بار باز هم سنگین‌تر بحران اقتصادی بر دوش مزد و حقوق بگیران و زحمتکشان به کار گرفته است.

حذف تخصیص ارز ترجیحی به کالاهای اساسی، تلاش برای تک نرخی کردن ارز، حذف سوبسیدها و «آزاد سازی قیمتها»، از جمله اجزای اصلی سیاست نئولیبرالی و «تعدیل ساختاری» است که در طول دهه‌های گذشته در بسیاری از کشورهای در حال توسعه پیاده شده و در اغلب موارد، نه تنها نتایج «موعود» را به بار نیاورده بلکه به تشدید فقر و محرومیت و نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی انجامیده است. در ایران نیز، با توجه به تجربه گذشته، به نتیجه‌ای بهتر از جاهای دیگر منجر نخواهد شد و بلکه با در نظر گرفتن ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی کشور، و خصوصاً ادغام دین و دولت که بخش بزرگی از اقتصاد را هم در چنبره خود گرفته است، تبعات فاجعه بارتیری برای اکثریت عظیم مردم به ارمغان خواهد آورد. طرحی که ظاهراً در پی تخفیف بحران رکود تورمی حاکم است، برعکس، به نحو بیسابقه‌ای این بحران را شدت خواهد بخشید.

از چند ماه پیش، حتی پیش از آغاز رسمی اجرای این طرح که اخبار مربوط به حذف احتمالی ارز ۴۲۰۰ تومانی منتشر می‌گردید، روند تورم قیمت‌ها شتاب بیشتری گرفته و بویژه در زمینه بهای کالاهای ضروری بازتاب می‌یافت و این روند نیز خود به واسطه صعود نرخ ارز در بازار آزاد تقویت می‌شد. با افزایش بهای کالاها و خدمات عمومی، و همچنین مالیات‌ها و عوارض، در بودجه ۱۴۰۱، از ابتدای امسال موج دیگری از گرانی نیز از این طریق فرا رسید، به طوری که مثلاً قیمت برنج ایرانی در فروردین ماه بیش از دو برابر شد. در پی اعلام حذف سوبسید آرد صنعتی، قیمت‌های ماکارونی، نان

شده است که تقریباً برابرست با معادل ریالی ۱۰ میلیارد دلار به نرخ ۲۵ هزار تومان (ما به التفاوت ارز ۴۲۰۰ تومانی و قیمت دلار در بازار آزاد)، لکن در راستای سیاست رژیم مبنی بر حذف ارز ترجیحی و تلاش برای تک نرخی کردن ارز، دیگر تبدیل ارز (ارزی که سابقاً با نرخ ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی اختصاص داده می‌شد) به ریال معنایی نخواهد داشت. هرگاه قرار بر ادامه پرداخت یارانه‌های نقدی به ترتیب جدید باشد، منابع مورد نیاز آن از کجا و چگونه تأمین خواهد شد؟ از طریق چاپ بیشتر اسکناس و یا کسری بودجه بیشتر دولت؟ در حالی که قصد اصلی همانا حذف این یارانه‌ها و برداشتن بار آنها از دوش دولت است. اگر قرار باشد که پرداخت این یارانه‌ها استمرار یابد، با یک حساب سرانگشتی روشن می‌شود که ۲۵۰ هزار میلیارد تومان نیز تکافو نخواهد کرد، مگر اینکه دولت حذف تدریجی بخشی دیگر از مشمولان یارانه و یا یارانه بگیران را نیز دنبال کند.

سردمداران حکومت اسلامی، تقریباً به صورت متفق القول، توجیهات مشابهی مانند «مقابله با رانت و فساد» و «مبارزه با قاچاق» را برای اتخاذ سیاست حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در مورد کالاهای اساسی، عنوان کرده و از آن به عنوان «جراحی اقتصادی» ضروری نام برده و در همین حال آن را «یک امتحان الهی برای مردم و مسئولان» وانمود می‌کنند که این، در واقع وحشت آنها از واکنش مردم کارد به استخوان رسیده را نیز نمایان می‌سازد. اما با توجه به این واقعیت ملموس و عیان که «فساد» و «رانت» سر تا پای رژیم حاکم را فرا گرفته است، این قبیل توجیهات بیشتر به مضحکه می‌ماند. نظام سرمایه‌داری همواره همراه با رانت و رانت‌جویی بوده و در مورد اقتصاد درهم ریخته و بحران زده ایران، اساساً به یکی از خصوصیات اصلی کارکرد نظام تبدیل گشته و عملاً هرگونه تصمیم‌گیری یا تصویب‌نامه در حوزه اقتصادی موجب ایجاد رانت‌های جدید شده و می‌شود. درباره مسئله «قاچاق» نیز وضعیت عیناً از همین قرار است: قاچاق ورودی یا خروجی انواع و اقسام کالاها، خصوصاً در دوره‌های کمبود ارز، به صورت بخشی از فعالیت‌های «عادی» اقتصادی درآمد و حتی در مواردی شبکه‌ها، مبادی و اسکله‌های مخصوص بدین منظور از جانب برخی باندها، نهادها و بنیادهای حکومتی ایجاد شده است. به طوری که طبق گزارش مراجع رسمی رژیم، در فاصله سالهای ۹۹-۱۳۹۲، نسبت کل قاچاق به تولید داخلی بطور متوسط سالانه نه و نیم درصد رشد کرده و به بیش از ده درصد تولید داخلی در سال ۱۳۹۹ رسیده است.

قصد اصلی رژیم از اجرای این طرح، چنانکه معلوم است، استمرار سیاست معروف، «حذف نانخورهای اضافی» است که طی سالیان گذشته در مقاطع مختلف و به اشکال گوناگون، به اجرا گذاشته شده است: پس از دوره هشت ساله جنگ ویرانگر، آغاز اجرای سیاست

ساندویچی، شیرینی جات و ... ناگهان چند برابر شد. در همان روزهای اول آغاز طرح بهای شیر، مرغ و تخم مرغ، روغن و ... دو یا سه برابر و حتی پنج برابر گشت و کمبود و احتکار نیز رواجی مضاعف یافت. در این آشفتگی بازار، طبعاً، اعلام «قیمتهای رسمی»، افزایش اختیارات «سازمان تعزیرات حکومتی» و بگیر و ببندها ثمری نخواهد بخشید. امواج پی در پی گرانی به یکدیگر پیوسته و روندی بیسابقه از تورم افسارگسیخته را پدید خواهد آورد که مسلماً محدود به ارزاق عمومی نشده و سایر کالاها و خدمات، مانند مسکن، خدمات درمانی و بهداشتی، حمل و نقل، خودرو و ... را نیز در بر خواهد گرفت. پر واضح است که در چنین شرایطی، پرداخت یارانه ماهانه ۳۰۰ یا ۴۰۰ هزار تومان، به هیچ وجه جبران افزایش قیمت مایحتاج عمومی خانوارهای تهیدست و زحمتکش و کم درآمد را نخواهد کرد و فقر و محرومیت شدیدتری بر آنان تحمیل خواهد شد. این قبیل یارانه ها، در برابر تورم شدید و شتابان، همانند یخ در زیر آفتاب تموز، بزودی آب خواهد شد، همانگونه که یارانه نقدی سرانه ۴۵۵۰۰ تومانی طی فقط چند سال عمده ارزش خود را از دست داد و به نوعی «صدقه» اهانت آمیز تبدیل گردید. «صدقه دهی» و یا رواج «صدقه بگیر» یکی از شیوه‌ها و شگردهای حکومت اسلامی است که بخش عمده منابع و دارائی‌های متعلق به مردم را در چنگ خود گرفته است و به کار گرفتن این شیوه، در اجرای طرح جدیدشان نیز قاعدتاً در مدنظر حاکمان بوده است. توزیع یارانه و یا کوپن و کالا برگ مترادف آن بدین ترتیب، ابزار کنترل و مراقبت اجتماعی دیگری را در اختیار حکومتگران قرار می‌دهد تا حتی تهیه و تأمین زیستمایه اولیه بخشی از خانوارها را وابسته و منوط به اراده و نیات ارگان‌های حکومتی بنماید.

اما این موج عظیم تورم قیمت‌ها، به نوبه خود، رکود مزمن موجود در اقتصاد ایران را نیز تشدید خواهد کرد. در وهله نخست، گرانی روزافزون طبیعتاً بخشی از کالاها و خدمات مورد نیاز را از دسترس خانوارهای کارگری و کارمندی و بازنشسته و مستمری بگیر خارج می‌کند و این نیز به کساد و رکود در بخشی از فعالیت‌های اقتصادی دامن می‌زند بدون آنکه، در شرایط حاکم موجب توقف رشد قیمت‌ها شود. علاوه بر این، چند برابر شدن بهای مواد اولیه مصرفی کارگاه‌های کوچک و متوسط (مثل آرد، شیر، روغن، دانه‌های روغنی، خوراک دام و طیور) این قبیل کارگاه‌ها را نیز با کمبود شدید سرمایه در گردش مواجه می‌سازد که (در فقدان دسترسی به تسهیلات بانکی و کمک‌های دیگر) بخش بزرگی از آنها را به ورشکستگی و تعطیلی می‌کشاند و این نیز مسلماً به تشدید بیکاری منجر می‌شود.

مقاومت مردم در برابر تعرض همه جانبه و جدید رژیم به معیشت و گذران زندگی شان، که از همان اواسط اردیبهشت، در اعتراض به کمبود و گرانی نان و دیگر مواد غذایی ضروری، نخست در برخی از شهرهای خوزستان شروع شد و سپس به ده‌ها شهر دیگر در مناطق مختلف رسید، سرآغاز دور تازه‌ای از تظاهرات و مبارزات حق طلبانه و عدالت خواهانه توده‌های مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان به نظر می‌رسد. با آشکار شدن هر چه ملموس تر عواقب مصیبت بار و خانمان برانداز سیاست‌های حکومت اسلامی، محرومان و مردمان جان به لب رسیده، برای دفاع از حق حیات، کار و معیشت انسانی شان، راه دیگری جز گسترش، پیوند و تقویت مبارزات متحدانه شان در جهت برچیدن این بساط سرکوب، ستمگری و چپاول، در پیش روی خودشان نخواهند یافت.



سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

کنگره نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

در خدمت مردم و میهن! در راستای تحقق منافع کارگران و زحمت کشان!

آزاد از جمله از راه حذف نظارت استصوابی و تغییر در نظام انتخاباتی کشور است.

سازمان به تحقق همبستگی اجتماعی و رفاه مردم پایبند است؛ در راستای رفع همه تبعیض‌های اجتماعی از جمله در زمینه‌های طبقاتی، سیاسی، جنسیتی، اجتماعی، اقتصادی، اعتقادی و ملی-قومی-منطقه‌ای می‌کوشد؛ و با عزمی راسخ در راه تأمین حقوق و منافع کارگران، برزگران، زحمت‌کشان و دیگر اقشار و گروه‌های محروم جامعه مبارزه می‌کند. سازمان در مبارزه سیاسی خود و در مخالفت با جمهوری اسلامی تنها به مردم ایران اتکاء دارد، با هرگونه مداخله نیروهای بیگانه در امور سیاسی ایران مقابله و توسل به هرگونه کمک حکومت‌ها و محافل خارجی و مشارکت در ائتلاف‌ها و آترناتیوهای ساخته و پرداخته بیگانگان را قاطعانه رد می‌کند. هرگونه گفت‌وگو با نهادهای بین‌المللی و نمایندگان دولت‌ها و احزاب و نیروهای خارجی باید علنی و شفاف باشد.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سازمانی مردمی، میهن‌دوست و باورمند به سوسیالیسم دموکراتیک است و در راه آرمان‌های والای استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و تأمین منافع مردم و کشور (منافع ملی) مبارزه می‌کند. سازمان با پایبندی به برنامه مصوب خود در راه تحقق جمهوری عرفی غیردینی و متعهد به مبانی حقوق بشر و اصول دموکراسی و مبتنی بر اراده و آرای آزاد، برابر حقوق و دموکراتیک مردم میهن‌مان مبارزه می‌کند و قاطعانه مخالف حکومت‌های غیرانتخابی، دینی، موروثی و ایدئولوژیک است.

راهبرد سیاسی سازمان برای تحقق این هدف مبارزه پیگیر در راه دگرگونی ساختار سیاسی از طریق تکیه بر مبارزه مسالمت‌آمیز، کنش‌گری و برآمد جنبش‌های موجود در کشور و اعمال فشار جامعه مدنی است. از ارکان سیاست سازمان مخالفت با ساختار ولایت فقیه، مخالفت با استبداد و مبارزه در راه تأمین شرایط انتخابات

چارچوب سیاست‌گذاری سازمان فداپیان خلق ایران

(اکثریت)

کنگره نوزدهم سازمان در راه دستیابی به اهداف فوق، با اعتقاد عمیق به ثمردهی شیوه مبارزه مسالمت‌محور و تأکید و تکیه بر اعتراضات، برآمدها و جنبش‌های مطالباتی صنفی، طبقاتی و همگانی، فعالانه برای تحقق اصلاحات دموکراتیک و خواست‌های برحق مردم و تحمیل آن‌ها به حکومت مبارزه و چارچوب سیاست‌گذاری خود را به صورت زیر تعیین می‌کند.

در زمینه مبارزات و مطالبات مردم

پشتیبانی از مبارزات مسالمت‌آمیز و مطالبات برحق و عدالت‌خواهانه مردم؛ همراهی با جنبش‌های شهروندی، تأکید بر هم‌پوشانی و درهم‌تنیدگی جنبش‌ها و خواست‌های اقشار، گروه‌های شغلی و اجتماعی و طبقات گوناگون، همچنین تأکید بر همکاری و همیاری آن‌ها با یکدیگر برای وادار کردن حکومت به تن دادن به خواست آنان و به رسمیت شناختن حق اعتراض مردم؛ دفاع از هرگونه تلاش جهت تعدیل اختلاف طبقاتی و کاهش فقر در کشور.

دفاع از حقوق و منافع کارگران، معلمان، کارمندان، کشاورزان، زحمت‌کشان، مزدو حقوق‌بگیران دیگر و اقشار کم‌درآمد و مبارزه در راستای تأمین آزادی تشکل‌های صنفی آنان (اتحادیه‌ها، سندیکاها، شوراهای مستقل، تعاونی‌ها)؛ مبارزه برای تأمین و گسترش قوانین بهداشت و امنیت کار و بیمه‌های تأمین اجتماعی؛ مبارزه برای قانونی شدن حق اعتراض و اعتصاب و تحصن؛ مبارزه بر علیه بازداشت و زندانی کردن فعالین کارگری و صنفی. پافشاری بر برابرقوقی زنان و مردان در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، به‌ویژه حق سرپرستی بر فرزندان؛ مبارزه و کوشش در راستای تأمین امکانات برای زنان جهت ایستادگی در برابر زورگویی و خشونت؛ مبارزه برای تغییر قوانین نابرابر جنسیتی. مبارزه در راه تأمین و تضمین قانونی حقوق کودک و منع کار کودک و الزام دولت به تأمین امکانات لازم و شایسته برای کودکان بی‌سرپرست و بی‌خانمان، به‌ویژه در زمینه مسکن، معیشت و آموزش.

مخالفت با خصوصی‌سازی و پولی کردن خدمات دولتی و موسسه‌های آموزش و پرورش عمومی (دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، مدرسه‌های حرفه‌ای، مدرسه‌های عالی و دانشگاه‌ها)؛ پافشاری بر آموزش رایگان برای همه و برنامه‌ریزی برای ریشه‌کن کردن کامل بی‌سوادی از کشور؛ مبارزه برای بهداشت و ورزش رایگان همگانی؛ مبارزه با فسادهای اقتصادی و سیاسی (رانت‌خواری، اختلاس، ارتشاء، ...).

مبارزه در راه رعایت حقوق بشر توسط حکومت و ارتقا سطح برخورداری شهروندان از آزادی‌های جهان‌شمول مندرج در بیانیه جهانی حقوق بشر، احترام به شان خدشه‌ناپذیر هر انسان و حق او برای داشتن

زندگی در شان انسان و برخورداری از یک محیط پاک، سالم و پایدار.

پافشاری بر لزوم جدایی دین از حکومت، آزادی باورهای عقیدتی، احترام به ادیان و مذاهب گوناگون؛ مبارزه برای تأمین و تضمین برابرقوقی همه گروه‌های ملی-قومی؛ پافشاری بر احترام به فرهنگ‌ها، آداب، سنت‌ها و زبان‌های گوناگون در گستره میهن؛ حمایت از فعالیت کنش‌گران حوزه‌های فرهنگی و هنری در پاسخ به نیازهای همگانی جامعه؛ پافشاری بر احترام به حق انتخاب آزادانه شیوه زندگی از سوی مردم و مخالفت پی‌گیر با حجاب اجباری؛ پافشاری بر احترام به حق مردم برای شاد بودن.

دفاع از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی؛ مخالفت و مقابله با استبداد، سرکوب، حصر، دستگیری فعالان مدنی و سیاسی، شکنجه و اعدام؛ همراهی با مبارزات مردم در راستای آزادی بیان و آزادی پس از بیان؛ مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و حذف جرم سیاسی.

ایستادگی در مقابل تخریب و آلوده‌سازی محیط زیست و استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی، از جمله آب، هوا، جنگل‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها؛ تأکید بر نیاز به برنامه‌ریزی درازمدت برای توسعه و ترویج کشاورزی سالم و پایدار؛ تأکید بر توسعه و سرمایه‌گذاری در سامانه‌های ترابری با انرژی‌های پاک؛ تأکید بر نیاز به اعمال سیاست‌های محدودسازی آلودگی هوا و برنامه‌ریزی برای گسترش منابع تجدیدپذیر انرژی و فاصله گرفتن از انرژی‌های فسیلی در راستای زیست‌بوم متوازن و پایدار.

پافشاری بر ضرورت اصلاح روند خصوصی‌سازی کنونی که بر اساس دیدگاه‌های نولیبرالی صورت می‌گیرد؛ پافشاری بر ضرورت کاهش وابستگی اقتصاد به رانت دولتی مرتبط با درآمد نفت و سایر معادن و منابع ملی؛ مخالفت با فروش تاسیسات دولتی و سیستم‌های خدمات مورد نیاز عموم از جمله آب، برق، تلفن، و شبکه‌های مخابراتی و ترابری به بخش خصوصی؛ مبارزه در راه واگذاری نهادهای اقتصادی که قرار است خصوصی شوند به تعاونی‌ها و شوراهای کارکنان همان نهادها؛ مخالفت با واگذاری حق استفاده از منابع طبیعی به‌شمول نفت و میعانات گازی به وابستگان به حاکمیت. پافشاری بر لزوم تبدیل سامانه یارانه نقدی به پرداخت حق تأمین معاش به خانوارهایی که درآمد آن‌ها زیر خط فقر قرار دارد.

تأکید بر ضرورت برنامه‌ریزی اقتصادی در راستای کاهش اتکا و وابستگی درآمد دولت به فروش ذخایر سوختی به‌ویژه نفت با اعمال سیاست‌های متکی بر کسب مالیات‌های عادلانه و ایجاد امکانات سرمایه‌گذاری در زمینه تولیدات صنعتی و فنی.

تأکید بر نیاز صنایع فرسوده از اداره ناکارآمد چهل‌ساله جمهوری اسلامی، به‌شمول صنایع تولیدی مصادره شده در دوران انقلاب، به روزآمد شدن و به سرمایه‌گذاری‌های

کردن سیاست خارجی کشور بر پایه حقوق و عرف حاکم بر مناسبات بین‌المللی، بسط مناسبات برابر حقوق و همکاری اقتصادی با همه کشورهای و لزوم گفت‌وگوی رودررو و مستقیم میان دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا و احیای مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور.

حمایت از پایان‌یابی مناقشه و حل مجموعه مشکلات مرتبط با «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) از طریق توافق دیپلماتیک در انطباق کامل با موازین و مصادیق حقوق بین‌الملل و در چارچوب منافع مردم و کشور (منافع ملی)؛ مخالفت با هر گونه تلاش برای سلب اعتبار از برجام از هر سو که باشد و پافشاری بر پابندی طرف‌های توافق به تعهدات موضوعی خود در چارچوب آن.

تاکید بر ضرورت حل و فصل دیپلماتیک مسایل کشور ما با همه کشورهای منطقه و پی‌ریزی مناسباتی سازنده برای حفظ امنیت کشورهای منطقه؛ تاکید بر تلاش برای تنش‌زدایی و رفع متقابل نگرانی‌های موجود منطقه‌ای، دنبال کردن سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، حسن همجواری، داشتن مرزهای امن و عدم دخالت در امور یکدیگر؛ تاکید بر ضرورت پایان دادن بی‌درنگ به جنگ و خون‌ریزی در یمن؛ تاکید بر محکومیت نقض حقوق فلسطینیان توسط دولت اسرائیل و حمایت از پایان دادن به معضل دیرین و خون‌بار اسرائیل و فلسطین با پذیرش و شناسایی موجودیت دو کشور فلسطین و اسرائیل. حمایت فعال از عاری‌سازی منطقه از سلاح‌های کشتار جمعی؛ تاکید بر ضرورت انعقاد پیمان امنیت دسته‌جمعی بین کشورهای منطقه به‌مثابه جای‌گزین معاهدات فراهم‌آورنده بهانه حضور نظامی نیروهای غیرمنطقه‌ای؛ استقبال از بسترها و فرصت‌های نوین برای بهره‌گیری از منافع متقابل در کنار شرایط خطرناک منطقه؛ تاکید بر برابر حقوقی و همکاری و همگامی برای توسعه پایدار و پیشرفت؛ تکیه بر نیاز فزاینده به ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی و راهروهای تجاری در چشم‌انداز آینده در جهت گسترش رفاه، صلح و بهروزی مردم منطقه.

یکشنبه، ۲۹ خرداد ۱۴۰۱ (۱۹ ژوئن ۲۰۲۲ میلادی)
کنگره نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

بزرگ برای بازسازی؛ تاکید بر بهره‌گیری از الگوهای مختلف موجود برای این سرمایه‌گذاری‌ها؛ تاکید بر نقش دولت به‌صورتی شفاف و محدود به حفظ منافع عمومی و پیشگیری از چپاول امکانات ارزشمند مردم ایران.

مبارزه با اعمال تبعیض حکومتی که پس از یک‌دست شدن حکومت امکان بیشتری نیز یافته است؛ مبارزه برای موظف کردن حکومت به تامین برابر حقوقی انسان‌ها فارغ از جنسیت، موقعیت شغلی، مالی، تعلق ملی- قومی، و باورهای دینی و مذهبی؛ حمایت از تمرکززدایی؛ مطالبه برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی در راستای منافع مردم و کشور (منافع ملی) و حمایت از زحمت‌کشان و نواحی محروم مانده کشور و به‌دوراز باندبازی و ملاحظات محفلی.

در زمینه مناسبات با نیروهای سیاسی همکاری، نزدیکی، هم‌گرایی، ائتلاف و اتحاد با احزاب، سازمان‌ها و نیروهای چپ و عدالت‌خواه؛ همکاری، اتحاد عمل و ائتلاف با نیروهای «ملی»، «ملی- مذهبی» و جمهوری‌خواهان باورمند به دموکراسی، در راستای منافع مردم و میهن (منافع ملی) و مردم‌سالاری در ایران؛ اعلام آمادگی برای گفت‌وگوی علنی با همه نیروهای سیاسی ایران و استقبال از آن.

در زمینه سیاست خارجی نگاه صلح‌آمیز به جهان و باور به حق زندگی همه انسان‌ها در صلح، امنیت، آرامش و رفاه؛ مخالفت و مقابله با سیاست‌های تجاوزکارانه، سلطه‌جویانه و امپریالیستی؛ استقبال از رقابت مسالمت‌آمیز و همکاری اقتصادی به‌ویژه بر پایه تغییرات دوران‌ساز جاری و تحول مثبت عبور جهان از آرایش تک‌قطبی به چندقطبی.

حمایت از موضع‌گیری‌های سیاسی کشورها در جهت حمایت از صلح، عدالت اجتماعی و پرهیز از جنگ در جای‌جای جهان؛ حمایت از تعامل کشورها با همدیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها؛ اعتقاد به عدم مداخله کشورها در امور داخلی همدیگر؛ مخالفت با تقابل نظامی، تبلیغ لزوم برچیده شدن پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) و دیگر پیمان‌های نظامی؛ حمایت از پایان دادن به هرگونه تحریم و محاصره اقتصادی؛ حمایت از تقویت نقش سازمان ملل متحد؛ حمایت از حل و فصل مسایل مورد مناقشه میان کشورها از طریق گفت‌وگوی مستقیم یا با واسطه سازمان‌های بین‌المللی.

تاکید بر اینکه تسلیحات هسته‌ای در هر کشوری که باشد تهدیدی خطرناک علیه هستی جامعه بشری است و حمایت از عاری‌سازی جهان از سلاح‌های کشتار جمعی و در راس آن‌ها سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک. تاکید بر لزوم برقراری روابط سیاسی و عادلانه ایران با همه کشورهای بر پایه منافع مردم و کشور (منافع ملی) و مناسبات برابر حقوق و بر پایه احترام متقابل، متعادل